

خدا یکی

راه یکی

دروس مکاتبه ای کتاب مقدس

خدا یکی، راه یکی

نسخه اصلی تحت عنوان «خدا یکی، راه یکی»
ناشر مدرسه مکاتبه ای عمواس در دویوکو، ایالات متحده امریکا
تهیه و تنظیم توسط ك.گ. دیر

نسخه بزبان هلندی تهیه شده زیر نظر:
دروس کتاب مقدس عمواس

Info/Contact
Postbus 54234
3008 JE Rotterdam - NL

www.info-contact.nl

برای این کتاب درسی يك کتابچه پرسشنامه تهیه شده است.
حق چاپ محفوظ است.
بدون گرفتن اجازه کتبی از ناشر، تکثیر این کتاب ممنوع میباشد.

فهرست مطالب

۱	خدا یکی - راه یکی	صفحه ۱
۲	فهرست	صفحه ۲
۳	خدا یکی	درس اول
۷	آدم و حوا	درس دوم
۱۱	قائن و هابیل	درس سوم
۱۵	حضرت نوح مردی که داوری خدا را موعظه مینمود	درس چهارم
۱۸	حضرت ابراهیم مردی که دوست خدا بود	درس پنجم
۲۲	موسی پیغمبر پیشوای قوم بنی اسرائیل و بنیانگذار شریعت	درس ششم
۲۶	حضرت داود مردی که بدخواه خدا عمل نمود	درس هفتم
۳۱	دوره ای مختصر و مفید	درس هشتم
۳۸	ظهور نجات دهنده	درس نهم
۴۶	گفتار نجات دهنده	درس دهم
۵۴	معجزات متحیر کننده نجات دهنده	درس یازدهم
۶۱	مرگ هولناک و رستاخیز پیروزمندانه نجات دهنده	درس دوازدهم

درس اول خدا یکی

آیا خدائی هست؟ اگر با کمی دقت به آثار طبیعت نگاه کنیم خواهیم فهمید که خدائی وجود دارد. مثلاً، اشیا مختلف از میز و صندلی و غیره بخودی خود درست و مرتب نگردیده، بلکه بوسیله استادان ماهر ساخته شده و پرداخته میگردند. همچنین این جهان و آنچه که در آن است بوسیله کسی بوجود آمده و ساخته و منظم گردیده است که او را خدا میگوئیم.

طبق تعلیمات کتابمقدس که شامل تورات، زبور داود، صحف انبیا و انجیل مسیح میباشد، خدا یکی است و غیر از او خدائی نیست. دلایل بسیاری برای ثابت کردن وجود خدا و یکی بودن او وجود دارد که با چند سطر نمیتوان آنها را در این درس مختصر گنجانید.

ولی کسانی که از روی میل و ایمان طالب شناسائی خدا میباشند، بدون شك به وجود او پی برده، وی را خواهند شناخت. در انجیل مسیح نوشته شده است:

«بدون ایمان تحصیل رضامندی او (خدا) محال است زیرا هرکه بخدا جوید لازمست که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا میدهد.»
(عبرانیان ۱۱:۶)*



خدا جهان را چگونه آفرید؟

اولین باب کتاب تورات طریق آفرینش را چنین بیان میکند: «در ابتدا خدا آسمان و زمین را آفرید.» (پیدایش ۱:۱). خدا آفرینش را از نیستی به هستی آورد. سپس با ترتیب خاصی در شش وقت معین که به شش روز نامیده شده است عالم هستی را تنظیم کرد و با خلقت انسان، آفرینش را پایان داد.

* این آیه و آیات دیگر از کتابمقدس نقل شده است. اگر شما کتابمقدس ندارید و مایل به دریافت آن هستید، میتوانید با آدرس قید شده در انتهای کتاب تماس بگیرید.

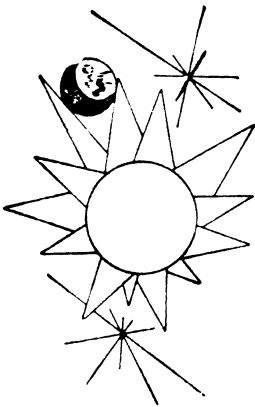
در روز اول: «و خدا گفت گفت روشنائی بشود و روشنائی شد. و خدا روشنائی را دید که نیکوست و خدا روشنائی را از تاریکی جدا ساخت. و خدا روشنائی را روز نامید و تاریکی را شب نامید.» (پیدایش ۱: ۳، ۴، ۵).

در روز دوم: «و خدا فلک را بساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد و چنین شد. و خدا فلک را آسمان نامید.» (پیدایش ۱: ۷، ۸).

در روز سوم: «و خدا گفت آبهای زیر زمین در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد و چنین شد. و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آبها را دریا نامید و خدا دید که نیکو است.» (پیدایش ۱: ۹، ۱۰). در همان روز خداوند متعال امر فرمود که زمین نباتات و درختان برویاند و چنین شد.

در روز چهارم خدا خورشید و ماه و ستارگان را منظم کرد و آنها را قابل دیدن ساخت. آفتاب را برای روشن کردن روز و ماه را برای منور ساختن شب قرار داد. همچنین آنها را برای تنظیم سالها، فصلها و روزها تعیین نمود (به پیدایش ۱: ۱۵-۱۹ مراجعه کنید).

در روز پنجم خداوند ماهیان دریا و پرندگان را خلق کرد (به پیدایش ۱: ۲۰-۲۳ مراجعه کنید).



در روز ششم خدا حیوانات و تمام خزندگان را بوجود آورد. همچنین در این روز خدا آدم را از خاک زمین خلق کرد و در وی روح حیات دمید و آدم موجود زنده شد. خدا از کامل بودن آفرینش خود خشنود شد. بدین ترتیب خدای قادر مطلق این دنیای عجیب و بزرگ را با تمام موجوداتش خلق نمود. (به پیدایش ۱: ۲۴-۲۷ و ۲: ۲-۷ مراجعه کنید).

چگونه میتوان خدا را شناخت؟

تمام موجودات آسمان و زمین از وجود آفریننده توانای خود حکایت میکنند. انجیل شریف در رومیان ۱: ۲۰ در این خصوص میگوید: «زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده میشود...»

اگرچه بوسیله طبیعت میتوانیم به بعضی از صفات خدا پی ببریم، ولی فقط بوسیله کلام خدا او را کاملاً میتوانیم بشناسیم. اینک بمنظور راهنمایی، بعضی از صفات مطلق خدا را از کتابمقدس که الهام خداست ذکر میکنیم.

۱. ذات خدا روحانی است.

خدا روح است یعنی غیر مادی و بیجسم میباشد. عیسی مسیح در انجیل میفرماید: «ببینید، زیراکه روح گوشت واستخوان ندارد» (لوقا ۲۴:۳۹).
خدا نادیدنی است. کتابمقدس میگوید: «خدا را هرگز کسی ندیده است...» (یوحنا ۱:۱۸) خدا سرچشمه حیات است و به همه موجودات حیات میبخشد. خدا نیز دارای شخصیت است. او احساسات دارد و فعالیت مینماید.

۲. خدا همیشه در همه جا حاضر است.

در این باره حضرت داود چنین میفرماید: «از روح تو به کجا بروم و از حضور تو کجا بگریزم. اگر به آسمان صعود کنم تو آنجا هستی و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی. اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت.» (مزمور ۱۳۹:۷-۱۰)

۳. خدا همه چیز را میداند.

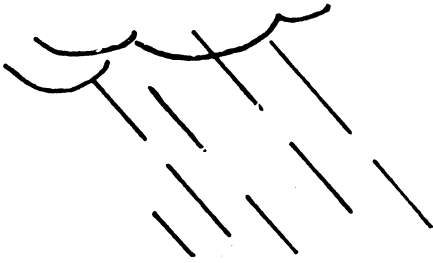
خدا همه افکار و اسرار درونی ما را میداند. حضرت داود میفرماید: «ای خداوند، مرا آزموده و شناخته ای، تو نشستن و برخاستن مرا میدانی و فکرهای مرا از دور فهمیده ای. راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده ای و همه طریقهای مرا دانسته ای.» (مزمور ۱۳۹:۱-۳). شاید بتوانیم چیزهایی را از مردم پنهان کنیم، ولی هیچ چیز را از خداوند نمیتوانیم مخفی بداریم. خداوند میفرماید: «آیا کسی خویشتنرا در جای مخفی پنهان تواند نمود که من او را نبینم؟ مگر من آسمان و زمین را مملو نمیسازم؟ کلام خداوند این است.» (ارمیا ۲۳:۲۴).

۴. خدا همه چیز را اداره میکند.

خداوند نه فقط دنیا را آفرید، بلکه آنرا هم اداره میکند. حرکات زمین، گردش آفتاب و ماه و ستارگان، ریزش باران و هرآنچه در عالم است تحت فرمان اوست.

۵. خدا ابدی است.

خدا نه ابتدائی داشته و نه انتهائی خواهد داشت. خدا همیشه بوده و خواهد بود. حضرت داود در اینباره میفرماید: «قبل از آنکه کوهها بوجود آید و زمین و ربع مسکون را بیافرینی، از ازل تا به ابد تو خدا هستی.» (مزمور ۹۰:۲).



۶. خدا عادل است.

هر آنچه خدا انجام میدهد صحیح و از روی عدالت است. در کتاب مقدس میخوانیم: «عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند خدای قادر مطلق. عدل و حق است راههای تو ای پادشاه امتهای.» (مکاشفه ۱۵:۳). چون خدا عادل است، گناهکاران را طبق عدالتش مجازات خواهد کرد.

۷. خدا پاک و مقدس است.

اشعیا نبی در عهدعتیق چنین میفرماید: «قدوس، قدوس، قدوس، یهوه صباپوت. تمامی زمین از جلال او مملو است.» (اشعیا ۶:۳). خدا مقدس است و از هر گناه مبرا میباشد. چون خدا مقدس است، از گناه دوری میکند و افکار و گفتار و اعمال زشت ما را دوست ندارد، زیرا همه اینها در نظر وی گناه محسوب میگردند.

۸. خدا بخشنده و رحیم است.

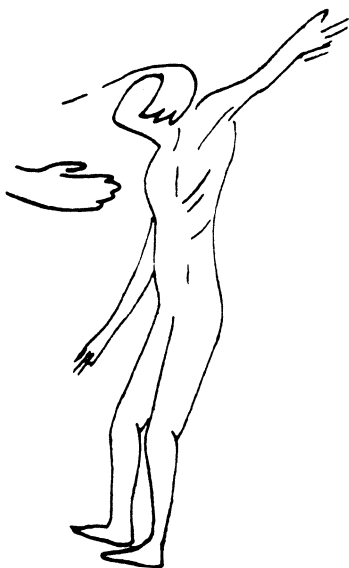
حضرت داود میفرماید: «زیرا تو ای خداوند نیکو و غفار هستی و بسیار رحیم برای آنانیکه ترا میخوانند.» (مزمور ۸۶:۵). هر چند خدا از اعمال گناهآلود ما نفرت دارد اما نسبت به ما گناهکاران پر از محبت و رحمت میباشد. او انتظار دارد که از گناه پاک شویم تا بتوانیم او را شناخته و از نعماتش برخوردار گردیم.

دوست عزیز: خدا واقعاً شما را دوست دارد و خواهان رستگاری شما از گناه میباشد. آیا شما حقیقتاً خدا را دوست دارید و طالب او میباشید.

در یازده درس آینده درباره یگانه راه نجات از گناه که بوسیله آن میتوانید خدا را واقعاً بشناسید و رستگار شوید بطور واضح مطالعه خواهید نمود. امید است که این دروس را با وفاداری و علاقه خاصی بخوانید.

درس دوم آدم و حوا

اولین مرد و زنی که در این جهان خاکی شروع به زندگی کردند، مثل سایر آدمیان بطور طبیعی متولد نشدند، یعنی در اثر آمیزش پدر و مادر بوجود نیامده و دوران طفولیت را مانند سایرین نگذراندند. ولی خداوند بقدرت الهی خود آنها را بطرز عجیب و معجزه‌آسایی خلق نمود.



طبق تعالیم کتاب تورات، بعد از اینکه خدا این جهان را منظم و مرتب ساخت و آنرا بر اصول صحیحی برای زندگی بشر مهیا کرد، در پایان خلقت یعنی روز ششم، اولین انسان را که مرد بود از خاک زمین خلق کرد. روح حیات به او بخشید و او را آدم نامید. برای مدتی آدم تنها زندگی میکرد و مشغول حکومت بر سایر موجودات بود.

اما خداوند از راه حکمت لازم دید که همسری موافق آدم خلق نماید تا تنها نباشد. پس با کیفیت خاصی، آدم را در خواب سنگینی فرو برد. آنگاه یکی از دنده‌های او را گرفت و از آن زنی خلق فرمود و بنزد آدم فرستاد. چون آدم آن را دید به او پیوست. اسمش را «حوا» نامید و گفت: «همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم» (پیدایش ۲: ۲۳).

مطابق دستور خدا (پیدایش ۲: ۲۴) بعد از آن مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش شروع به زندگی مینماید و آنها یک تن میشوند. خداوند از ابتدای آفرینش انسان، پایه و اساس ازدواج را مقدس دانسته و زناشوئی را بر پیوستن یک مرد با یک زن قرار داد.

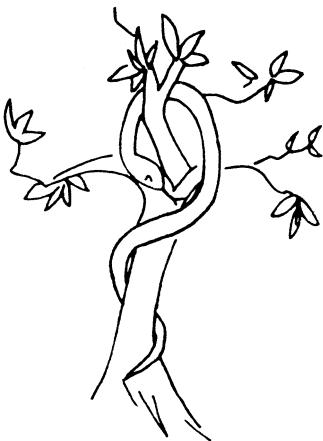
این مطلب بما میآموزد که اراده خدا از ابتدا این بوده که هر مرد فقط یک زن اختیار کند و تا آخر عمرش با وی با محبت و وفاداری بسر برد.

خدا به آدم و حوا عقل و اراده و احساسات و آزادی عطا فرمود و راضی شد تا بشر با او رابطه داشته باشد، مقصود خدا از آفریدن انسان این بود که انسان او را جلال دهد.

خدا به آدم و حوا در باغی که معروف به باغ عدن بود اجازه زندگی کردن داد و به آنها برکت داده، چنین فرمود: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمائید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین میخزند حکومت کنید» (پیدایش ۱: ۲۸). خدا تمام حیوانات و پرندگان را نزد آدم آورد تا آنها را نامگذاری کند: «پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد» (پیدایش ۲: ۲۰).

باغ عدن که محل سکونت آدم و حوا شد، شامل انواع و اقسام درختان زیبا و میوه‌دار بود. خداوند اجازه استفاده از نعمات باغ را به آدم و حوا داد ولی بمنظور آنکه ایشان بفهمند که بایستی فرمانبردار و مطیع خالق خود باشند خدا به آنها امر فرمود: «از همه درختان باغ بیممانعت بخور، اما از درخت معرفت خوب و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد» (پیدایش ۲: ۱۶، ۱۷).

برای مدتی آدم و حوا در کمال احترام و اطاعت و نهایت پاکی و قدوسیت و خوشی در آن باغ بسر میبردند ولی یكروز شیطان، که پدر همه بدیها و شرارت است، خود را به شکل ماری به حوا ظاهر کرد و به او گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از میوه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ میخوریم لکن، از میوه درختی که در وسط باغ است (درخت شناسائی نیک و بد) خدا گفته است از آن نخورید و آنرا لمس مکنید، مبادا بمیرید». اما مار زن را وسوسه کرده گفت: «هرآینه نخواهید مرد بلکه خدا میدانند در روزیکه از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.»



چون حوا دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش افزا، پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد» (پیدایش ۳: ۶، ۵). بدین طریق شیطان آنها را فریب داده، وسیله لغزش آنها شد.

وقتیکه آدم و حوا میوه درخت منع شده را خوردند، از امر خدا سرپیچی کرده نامطیع گردیدند. در نتیجه، مقام اولیه خود را از دست دادند. از فیض خدا مردود و گناهکار محسوب شدند و به علت این نافرمانی مرگ روحانی آنها نصیب آنها گردید. همچنین مرگ جسمانی پس از مدتی بسراغ آنها آمد.

قبل از اینکه بدی و زشتی گناه، زندگی این دو موجود خوشبخت و سعادتمند را تیره و تار کند، در کمال آزادی و بیخبری از برهنگی در باغ میزیستند. چنان غرق در نور محبت الهی بودند که بهیچوجه برهنگی خود را حس نینمودند و خجلی نداشتند. آنها بیگناه و جاودانی بودند. اما آن روزهای سعادتمند، گذشته بود. آنها بوسوسه شیطان در گناه افتادند. عاصی و نامطیع و متجاوز گردیدند. گناه و نافرمانی، کار خود را کرد. سیه روزی و بدبختی آنها شروع شد، همانطوری که خدا امر فرموده بود، اگر از آن میوه ممنوعه بخورند، عارف نیک و بد خواهند شد، چشمان باطن آنها گشوده گردید و خوبی اطاعت و فرمانبرداری و زشتی نافرمانی را بدرستی درک کردند و دیدند برهنه و عریانند. از برهنگی خود شرمند شدند. آنها خود را در برابر خالق خویش روحاً و جسماً برهنه و عاری از نعمت عدالت دیدند. درصدد برآمدن که خود را بپوشانند تا شاید بدان وسیله سرپوشی بر کردار نادرست خود بگذارند. ناچار از برگ درختانی که در دسترس آنها قرار داشت پوشاکی تهیه کرده، خود را با آن پوشانیدند تا خجالت و شرمندگی خود را هنگام روبرو شدن با خدا پنهان سازند.

اما خدای مهربان که نسبت به بندگان خود نظر رأفت و محبت دارد، آنها را مخاطب ساخته فرمود: «این چه کار است که کردی؟» (پیدایش ۳: ۱۳). آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت بمن داد که خوردم.» (پیدایش ۳: ۱۲). حوا به خدا گفت: «شیطان مرا فریب داد که خوردم.» پس خدای عادل طبق عدالت خود شیطان حيله گر را برای این عملی که کرده بود لعنت کرد.

خدا به بشر وعده نجات دهنده ای را داد که از نسل زن متولد شده و او سرانجام بر شیطان پیروز گردید او را شکست میدهد. کتاب مقدس میفرماید: «هر انسانی که به آن نجات دهنده موعود ایمان بیاورد، دارای نجات از گناه و حیات جاودانی خواهد گردید. خداوند بر آدم و حوا که از شدت شرمندگی، بدن خود را با برگ درختان پوشانیده بودند، نظر رحمت و رأفت انداخت و اراده فرمود که بطریقی برهنگی آنان را بپوشاند. پس پوشاکی از پوست حیوانات برای آنها تهیه کرد. به آنها اجازه داد که گوسفندی را قربانی کنند و از پوست آن لباسی برای خود درست کرده خودشان را با آن بپوشانند.

خدا عادل است و طبق عدالت خود به مومن پاداش و گناهکار را جزا میدهد. بخصوص نامطیعان و گناهکاران را از حضور خود خواهد راند. در اثر سرپیچی از امر الهی، خدا آدم و حوا را از باغ عدن اخراج نمود. پس از خروج از باغ، آنها بکارهای سخت مشغول شده با عرق پیشانی کسب

معاش مینمودند. در کتاب آسمانی انجیل چنین مکتوب است: «لهذا همچنانکه بوساطت يك آدم گناه داخل جهان گردید و بگناه موت و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کرده اند» (رومیان ۵: ۱۲).



خواننده عزیز، ما همه فرزندان آدم و حوا هستیم بدون شك ما هم مانند والدین اولیه خود گناه کرده، از اوامر الهی سرپیچی نموده ایم. یقیناً در طول عمر خود بسا غفلت کرده از انجام کارهای نیک و پسندیده خدا خودداری نموده ایم، خواه نا خواه گناهکار محسوب میشویم. با توجه بمقصود درس، در نظر داشته باشید که با ریختن خون يك حیوان بیگناه، پوششی برای آدم و حوا تهیه گردید و بمنزله ردای عدالت به آنها بخشیده شد. تصدیق میفرمائید که ما نیز مانند آدم و حوا گناهکار بوده نیازمند پوششی هستیم که خود را بپوشانیم و در حضور خدا بایستیم. یقیناً اگر گناهان ما در حضور خدا پوشانده نشوند، از برکت حیات جاودانی محروم خواهیم بود.

دوست گرامی، شاید درک این مطلب تا اندازه ای برای شما مشکل باشد اما تقاضا میکنیم که دعا کنید و بخواندن این سلسله دروس ادامه دهید تا مقصود را درک کرده، با آن پوشش حقیقی معنوی که خدا از راه محبت تهیه دیده است، آشنا شوید. آنوقت در صورت تمایل، خود را با آن بپوشانید تا عادل شمرده شوید و دارای حیات جاودانی گردید.

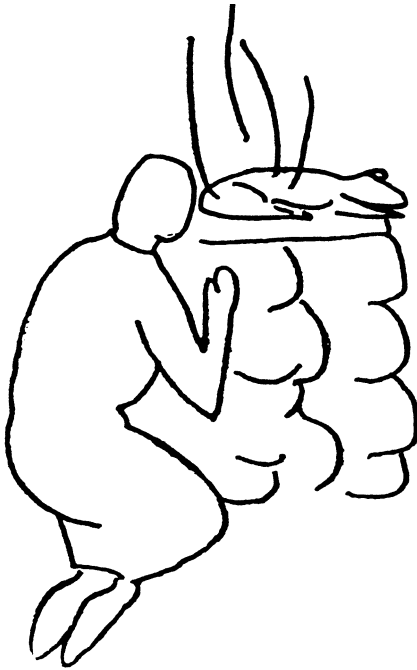
درس سوم قائن و هابیل

در درس دوم ملاحظه فرمودید که خدا آدم و حوا را آفرید و ایشان را در باغ پرشکوهی قرار داد تا آنرا نگهداری کنند. خدا ایشان را بیگناه خلق نمود و با کمال خوشی در آن باغ بسر میبردند، ولی در اثر سرپیچی از امر خدا گناهکار محسوب شدند. خدا بسبب گناهانشان آنها را از باغ عدن بیرون کرد. بعد از مدتی خدا پسری به آدم و حوا داد که او را قائن نامیدند. بار دیگر حوا پسری زائید و او را هابیل نام نهادند، آدم و حوا از داشتن این دو فرزند خیلی خوشحال شدند و اولین خانواده روی زمین را تشکیل دادند.

موقعی که این دو برادر بزرگ شدند، هر یک بکاری علاقه پیدا کردند. هابیل چوپان شد و دوست داشت گوسفندان پدرش را نگاهداری نماید. اما قائن که حیوانات علاقه نداشت کشاورز شد. هر چند شغل این دو برادر فرق داشت، ولی هر دو ادعا میکردند که فقط خدای یکتا را پرستش مینمایند. قائن و هابیل دانستند که خدا مقدس است و خودشان گناهکار میباشند. چون میخواستند خدا ایشانرا مورد مرحمت و آمرزش قرار دهد، تصمیم گرفتند هدایائی را نزد خداوند بیاورند تا به این وسیله خدا را عبادت کنند. بعد از اینکه خدا آدم و حوا را بعلت گناه از باغ عدن بیرون کرد، اولین کوشش انسان گناهکار برای نزدیک شدن به خدای قدوس که در کتابمقدس نوشته شده، همین عمل عبادت قائن و هابیل بود.



در تورات میخوانیم که قائن به مزرعه رفته مقداری از محصولات زمین را چید و آنرا بخدا تقدیم نمود. میتوان گفت که هدیه قائن نتیجه دست رنج خودش بود. در واقع میخواست بخدا بگوید: «ای خدا، ببین، من خودم این را تهیه کرده ام. پس مجبوری هدیه مرا قبول کنی». ولی هدیه هابیل با هدیه برادرش بسیار فرق داشت. هابیل بره سالم و بیعیبی را از گله خود جدا نمود و آنرا در حضور خدای مقدس و حقیقی قربانی کرد.



همانطوری که هدیه قائن باهابیل فرق داشت، نتایج تقدیمهایشان نیز متفاوت بود. در کلام خدا میخوانیم: «و خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت اما قائن و هدیه او را منظور نداشت» (پیدایش ۴: ۵). بنابراین هابیل مورد رحمت و آمرزش خداوند واقع شد، ولی قائن مقبول خدا نگردید.

مفهوم این واقعه در زندگی قائن و هابیل چه بود؟ قائن بر اعمال خود تکیه نمود و هدیه ای از محصول زمینی بحضور خدا عرضه داشت تا نشان دهد که اعمالش نیکوست. خدا با رد کردن هدیه قائن، نشان داد که انسان گناهکار نمیتواند بوسیله اعمال خود هرچند هم خوب باشند، مورد قبول خدای قدوس قرار گیرد. ولی برعکس، درباره هابیل و هدیه

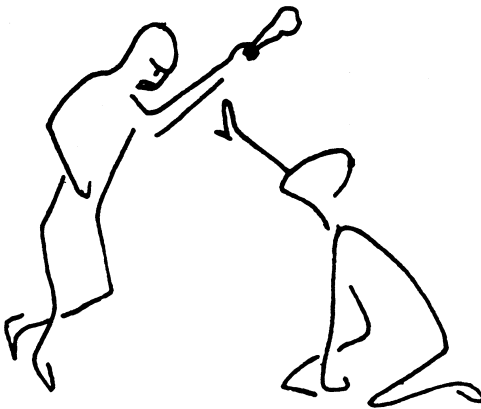
او در کلام خدا میخوانیم: «به ایمان هابیل قربانی نیکوتر از قائن را بخدا گذرانید و بسبب آن شهادت داده شد که عادل است» (عبرانیان ۱۱: ۴). چون هابیل بخدا ایمان داشت، هدیه پسندیده را بخدا تقدیم نمود.

در اینجا دو سؤال مهم پیش میاید.

۱. راهی که خدا برای انسان گناهکار تعیین کرده است تا بتواند به او نزدیک شود و مورد مرحمت و آمرزش او قرار گیرد، کدام است؟ مطابق تعلیمات تورات و انجیل، یگانه راه آمرزش از گناه و نزدیک شدن به خدا، ریختن خون قربانی معصوم میباشد. همانطوری که در کلام خدا مکتوب است: «بدون ریختن خون، آمرزش نیست» (عبرانیان ۹: ۲۲). واضح است که اولین دستور درباره ریختن خون قربانی از طرف خدا صادر شد. خدا آن دستور را فوراً بعد از سرپیچی آدم و حوا از اطاعت امرش به آنها داد.

هابیل چطور دانست یگانه راه نزدیک شدن بخدا ریختن خون قربانی میباشد؟ جوابش این است که بدون شك آدم و حوا این دستور الهی را با تاکید زیادی به فرزندان خود آموختند و به ایشان فهماندند که یگانه راه نزدیک شدن بخدا ریختن خون قربانی است. ایشان اوامر خدا و نتایج سرپیچی از آنها برای فرزندان خود کاملاً شرح داده بودند. همچنین بیان کردند که گرچه خدا از گناه انسان متنفر است، ولی از مرحمت و محبت خود وسیله نجات را برای ایشان فراهم کرد. آن وسیله ریختن خون قربانی میباشد. يك حیوان بیگناه بعبوض آدم و حوا کشته شد و حیات او برای نجات ایشان فدا گردید و با پوست آن، پوشاک برای ایشان درست شد.

گرچه آدم و حوا از باغ عدن رانده شدند، ولی از اینکه گناهانشان آمرزیده شده بود، خدا را ستایش میکردند. آدم و حوا بدون شك تاکید کردند که تنها راه برای نزدیک شدن به خدا ریختن خون قربانی است و این حقیقت مهم را به فرزندانشان یاد دادند. بنابراین وقتیکه هابیل خواست خدا را عبادت نماید، حتماً بیاد آورد که حیوان بیگناهی برای آمرزش گناهان والدینش قربانی شده بود و از روی ایمان او نیز يك حیوان بیعیب در حضور خدا قربانی کرد.



قائن از اینکه خدا هدیه هابیل را قبول نمود ولی هدیه او را رد کرد، خیلی عصبانی شد و تصمیم گرفت هابیل را بقتل برساند. يك روز وقتی که هر دو با هم در صحرا کار میکردند، قائن برادر خود هابیل را کشت. این عمل اولین قتلی بود که از انسان سرزد. خداوند از عمل قائن خیلی غضبناک گردیده او را لعنت کرد.

قائن بعلت این عمل زشت تا آخر عمرش مورد غضب و مجازات خدا واقع گردید.

قائن و هابیل هر دو بخدای یکتا معتقد بودند و نیز ادعا میکردند که خدا را پرستش مینمایند. اما عقیده داشتن به خدا و تمایل پرستش او کافی نیست. اگر می‌خواهیم مانند هابیل مقبول خدا شویم، باید هدیه پسندیده را نزد خدا بیاوریم.

قائن میبایست هدیه‌ای به حضور خدا بیاورد که مورد پسند خدا واقع شود. او تصمیم گرفت که از محصولات زمین هدیه‌ای نزد خدا بیاورد. هدیه او نمونه اعمال خودش بود. بغلت بی‌ایمانی خود، نافرمانی کرد و هدیه نادرست و اشتباه را تقدیم نمود.

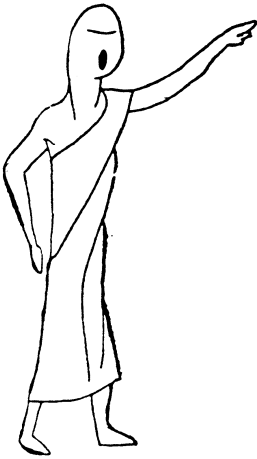
دوست عزیز، شما باید تصمیم بگیرید که چه نوع هدیه‌ای را به خدا تقدیم نمائید. میتوانید مانند قائن هدیه‌ای از دست رنج خود انتخاب نمائید و آنرا نزد خدا آورید. ولی بدانید که خدا آنرا نمیپذیرد. شما میتوانید مثل هابیل هدیه پسندیده‌ای که خدا معین کرده است انتخاب نمائید و آن را بخدا تقدیم کنید. شما باید هدیه صحیح را به خدا بدهید تا اینکه مقبول او شوید. در درسهای آینده درباره این هدیه صحیح و پسندیده که شما باید برای آمرزش گناهان خود نزد خدای قدوس بیاورید، ما بیشتر شرح خواهیم داد.

درس چهارم

حضرت نوح

مردی که داوری خدا را موعظه مینمود

حضرت نوح صدها سال بعد از هابیل و قائن که فرزندان آدم بودند زندگی میکرد. در طی آن مدت، هزاران نفر در دنیا متولد شدند. ولی بر اثر گذشت زمان مردمی که در آن ایام بر روی زمین زندگی مینمودند از راه حقیقت دور شده مشغول پرستش بتها و خدایان خیالی خود شدند. بخصوص در زمان نوح بشر بواسطه مرتکب شدن بدین گناهان خود را فاسد نموده بود. در این مورد در تورات چنین نوشته شده است: «و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است. و خدا زمین را دید که اینک فاسد شده است زیرا که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند» (پیدایش ۶: ۱۲). اما در باره نوح میخوانیم که او در نظر خدا مقبول شد، چونکه مردی عادل بود و با خدا راه میرفت. روزی خدا به نوح گفت: «انتهای تمامی بشر بحضورم رسیده است زیرا که زمین بسبب ایشان پر از ظلم شده است و اینک من ایشانرا با زمین هلاک خواهم ساخت. زیرا اینک من طوفان آب را بر زمین میآورم تا هر موجود زنده را که روح حیات در آن باشد از زیر آسمان هلاک گردانم و هر چه بر زمین است خواهد مرد، لکن عهد خود را با تو استوار میسازم و به کشتی در خواهی آمد، تو و پسرانت و زوجه ات و همسران پسرانت با تو» (پیدایش ۶: ۱۲، ۱۳).



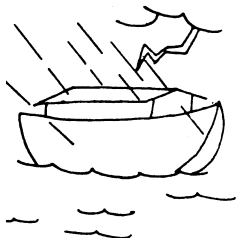
پس نوح به امر خدا کشتی را بساخت و به هر چه خدا فرمود عمل نمود. هنگامیکه نوح مشغول ساختن کشتی بود مردم را از داوری حتمی خدا آگاه میساخت. او موعظه کرده و میگفت: «ای مردم بدانید خدا عادل است. چون شما در گناه زندگی میکنید و اوامر خداوند را بجا نمیآورید، آگاه باشید که خداوند عادل بر طبق میزان عدالت خود شما را مجازات خواهد کرد». نوح مکرراً به مردم میگفت: «ای مردم از گناهانتان توبه نمائید، از شرارت خود دست بکشید و با ایمان حقیقی بسوی خدا بازگشت کنید تا او بر شما رحم فرماید». ولی آن مردم خدانشناس و شریر، نه تنها بموعظه او گوش نداده و توبه نکردند، بلکه او را مسخره مینمودند و بوی میخندیدند.

بالاخره ساختن کشتی بعد از سالهای دراز بپایان رسید. خداوند به نوح گفت: «تو و تمامی اهل خانه ات به کشتی درآئید زیرا ترا در این عصر بحضور خود عادل دیدم» (پیدایش ۷: ۱).

خدا میخواست که بوسیله آن کشتی، نوح و خانواده او را از مجازات وحشتناکی که برای اهل زمین در نظر داشت نجات بدهد.

خدا نخواست که همه حیوانات و پرندگان را هلاک سازد، چون مایل بود که بعضی از آنان باقی بمانند و تولید مثل کنند. خدا به نوح امر فرمود که از تمام حیوانات و پرندگان نر و ماده با خود بکشتی ببرد. بعد از اینکه نوح و خانواده اش امر خدا را شنیدند، با حیوانات و پرندگان منتخب بکشتی سوار شدند. خدا بقدرت خود درب کشتی را بست. نوح و آتانی که با او بودند در کشتی ساکن شدند، ولی چون سایر مردم موعظه نوح را گوش ندادند و امر خداوند را اطاعت نکردند، از دخول در کشتی محروم شدند

سرانجام روز داوری خدا رسید. بفرمان خدا، برای مدت چهل شبانه روز باران شدید بر روی زمین بارید و در نتیجه طوفان عظیمی پدید آمد. آن مردم نامطیع و سرکش از ترس جان خود بقله تپه‌ها و کوهها پناه بردند تا از مرگ رهایی یابند. ولی همه کوهها که در زیر آسمان بودند در زیر آب پنهان شدند. کتابمقدس میفرماید: «و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافت تاآنکه همه کوههای بلند که زیر تمامی آسمانها بود مستور شد. و هر جسدی که بر زمین حرکت میکرد از پرندگان و بهایم و حیوانات و کل حشرات خزنده بر زمین و جمیع آدمیان مردند.» (پیدایش ۷: ۱۹، ۲۱)



چرا خداوند انسانهای زمان نوح را بوسیله طوفان هلاک نمود؟ علت همان گناه و نافرمانی بشر بود. فقط کسانی که داخل کشتی شدند یعنی نوح و خانواده اش از مرگ هولناکی که خدا بر زمین فرستاد نجات یافتند. اما دیگران، چون نامطیع و بی ایمان بودند و توبه ننمودند، هلاک گردیدند.

چون خدا مخالف گناه است، پس داوری و مجازات او بوسیله طوفان بر اهل جهان که در گناه غوطه ور بودند ظاهر گردید و کلیه بشر و هر موجودی که در جهان بود نابود شد. گرچه داوری و تنبیه خدا باعث هلاکت تمام مردم گردید ولی به ساکنین کشتی صدمه ای وارد نشد.

باید در نظر داشت که هیچ بشری بواسطه اعمال نیکو، نزد خدا عادل شمرده نخواهد شد و نجات ابدی نخواهد یافت. چنانکه در انجیل شریف نوشته شده است: «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خدا است و نه از اعمال، تا هیچکس فخر نکند» (افسیسیان ۲: ۸، ۹). در جای دیگری میخوانیم: «زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد» (غلاطیان ۲: ۱۶). معنای این دو آیه اینست که بشر نزد خدا بوسیله اعمال خودش مقبول نخواهد شد. فقط بوسیله ایمان میتوانیم مقبول خدا شویم.

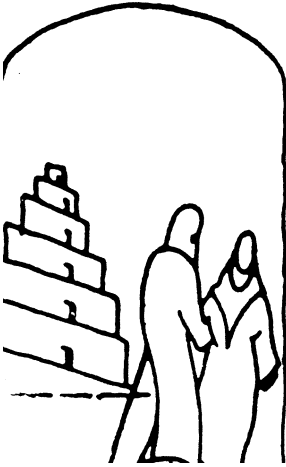
این موضوع را بطور واضح در درس سوم ملاحظه نمودید. در کلام خدا درباره نوح میخوانیم: «به ایمان نوح چون درباره اموریکه تا آنوقت دیده نشده بود الهام یافته بود، خداترس شده، کشتی بجهت اهل خانه خود بساخت و با آن دنیا را ملزم ساخته، وارث آن عدالتیکه از ایمان است گردید» (عبرانیان ۱۱:۷).

دوست عزیز، کلام خدا چنین میفرماید: «زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر میباشند» (رومیان ۳:۲۳). تا شخص مریض درک نکند که مرضی دارد البته حاضر نمیشود به پزشک رجوع کند و علاج مرض خود را بجوید. ما به خطرناکترین مرض، یعنی مرض گناه مبتلا هستیم. تا درک نکنیم که به بیماری گناه دچاریم حاضر نمیشویم که چاره‌ای برای علاج آن بطلبیم. خدا بر طبق عدالت خود همه گناهکاران را حتماً مجازات خواهد کرد. کیفر گناه موت یعنی جدائی ابدی از حضور و فیض خدا میباشد. در خصوص این موضوع در انجیل نوشته شده: «مزد گناه موت است.» (رومیان ۶:۲۳). فقط گناه است که ما را از حضور خدا و حیات جاودانی محروم میسازد. بنابراین واجب است که اول بدانیم که گناهکار هستیم و احتیاج به نجات دهنده‌ای از گناه داریم. دوست عزیز آیا قبول میکنید گناهکار و مستحق مجازات خدا در جهنم میباشید؟

اگر درباره حالت روحانی خود درست قضاوت کنید، پس خواهید فهمید که گناهکارید و بکیفر اعمال خود که مجازات ابدی است خواهید رسید. مگر اینکه مثل نوح پناهگاهی بیابید. خدا از کثرت رحمت و محبت خود برای همه اهل عالم پناهگاهی حاضر کرده تا از مجازاتی که سزاوار آن هستیم به آن پناهگاه پناه ببریم. آن پناهگاهی که خدا برای ما فراهم ساخته است يك نجات دهنده زنده و توانا میباشد. آیا شما میخواهید از داوری و مجازات خدا نجات یافته، رستگار گردید؟

امیدواریم که بوسیله این درس نامه گاری کاملاً به احتیاج خود برای نجات از گناه پی ببرید و آن نجات دهنده موعود را بشناسید تا در اثر ایمان به او نجات یابید.

حضرت ابراهیم - مردی که دوست خدا بود



مرد با تجربه‌ای بنام ابراهیمس در تاریخ بشریت بواسطه ایمان کامل خود بخدای واحد حقیقی، به دوست خدا معروف شد. چون در تمام مراحل زندگی، با ایمان استوار، به وعده‌های خدا اطمینان داشت، این افتخار نصیب او گردید. وقتی ابراهیم بسن هفتاد و پنج سالگی رسید، روزی خدا به او امر فرمود که از خویشان بتپرست خود دست کشیده، دیار آنها را ترک کند و به سرزمین دیگری برود. ابراهیم، آن دوست خدا، بدون اینکه بداند خدا او را به کجا خواهد برد و سرنوشت او را چگونه معلوم خواهد کرد، سر تسلیم در برابر خالق فرود آورد. زادگاه، وطن و خویشان بتپرست خود را ترک کرده، بدیار نامعلومی نقل مکان کرد. در اینموقع خداوند با دست توانای خود او را به سرزمین کنعان که فلسطین امروزی است راهنمایی نمود.

خداوند بزرگ بمنظور پاداش این اطاعت کامل ابراهیم، به او تکلم نموده چنین فرمود: «از تو امتی عظیم پیدا کنم و ترا برکت دهم و نام ترا بزرگ سازم و تو وسیله برکت خواهی بود و برکت دهم به آنانیکه ترا مبارک خوانند و لعنت کنم به آنکه ترا ملعون خواند. و از تو جمیع قبائل جهان برکت خواهند یافت» (پیدایش ۱۲:۳۰).

در هنگام پیری خدا دو پسر به ابراهیم عطا کرد و ابراهیم آنها را اسماعیل و اسحاق نامید. نخستین پسر او اسماعیل از کنیزی مصری بنام هاجر متولد گردید، چون سارا زن رسمی ابراهیم تا آنموقع نازا مانده بود. البته آرزوی قلبی ابراهیم این بود که اسماعیل و نسل او مورد مرحمت خدا واقع شوند. پس روزی در وقت عبادت از خدا چنین درخواست نمود: «ای خدا، کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند» (پیدایش ۱۷:۱۸).

خدا دعای او را اجابت نموده بدینطور پاسخ داد: «او را بیرون آورده گفت اکنون بسوی آسمان بنگر و ستارگانرا بشمار، هرگاه آنها را توانی شمرد، پس بوی گفت ذریت تو چنین خواهد بود» (پیدایش ۱۵:۵). و خدا گفت: لیکن وارث رسمی موعود تو از زوجه‌ات سارا تولد خواهد یافت. «خدا گفت: بتحقیق زوجه‌ات ساره برای تو پسری خواهد زائید و او را اسحق نام بده و عهد خود را با وی استوار خواهم داشت تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد. واما در خصوص اسماعیل ترا اجابت فرمودم اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی

پدید آیند و امتی عظیم از وی بوجود آورم.» (پیدایش ۷: ۲۰، ۱۹). خداوند به عهد خود وفا نمود. موقعیکه یکصدسال از عمر ابراهیم میگذشت آن فرزند موعود یعنی اسحاق متولد گردید. چنانکه در آغاز درس گفته شد ابراهیم بواسطه ایمان کامل خود مشهور و نزد خدا محبوب شد.

پس از مدتی خدا ایمان ابراهیم را مورد آزمایش قرار داد و بوی امر فرمود و گفت: «اکنون پسر خود را که یگانه تست و او را دوست میداری یعنی اسحق را بردار و بزمین موریابرو و او را در آنجا بر یکی از کوههائیکه بتو نشان میدهم برای قربانی سوختنی بگذران» (پیدایش ۲۲: ۲).



ابراهیم با ایمان کامل، خدا را اطاعت کرد. «بامدادان ابراهیم برخاسته، الاغ خود را بیاراست و دو نفر از نوکران خود را با پسر خویش اسحق برداشته و هیزم برای قربانی سوختنی شکسته روانه شد و بسوی آن مکانیکه خدا او را فرموده بود رفت. و در روز سیم ابراهیم چشمان خود را بلند کرده آنمکان را از دور دید. آنگاه ابراهیم بخادمان خود گفت: «شما در اینجا نزد الاغ بمانید تا من با پسر به آنجا رویم و عبادت کرده نزد شما بازآئیم». پس ابراهیم هیزم قربانی سوختنی را گرفته بر پسر خود اسحق نهاد و آتش و کارد را بدست خود گرفت و هر دو با هم میرفتند. و اسحق پدر خود ابراهیم را خطاب کرده گفت: ای پدر من، گفت: ای پسر من لبیک، گفت: اینک آتش و هیزم، لکن بره قربانی کجاست؟ ابراهیم گفت: ای پسر من، خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت و هر دو با هم رفتند.

چون بدان مکانیکه خدا بدو فرموده بود رسیدند، ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود و هیزم را بر هم نهاد و پسر خود اسحق را بسته، بالای هیزم بر مذبح گذاشت. و ابراهیم دست خود را دراز کرده کارد را گرفت تا پسر خویش را ذبح نماید. در حال فرشته خداوند از آسمان ویرا ندا در داد و گفت: ای ابراهیم، ای ابراهیم. عرض کرد: لبیک. گفت: «دست خود را بر پسر دراز مکن و بدو هیچ مکن زیرا که الان دانستم که تو از خدا میترسی. چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی. آنگاه ابراهیم چشمان خود را بلند کرده دید که اینک قوچی در عقب وی در بیشه بشاخهایش گرفتار شده، پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته و آنرا در عوض پسر خود برای قربانی سوختنی گذرانید.» (پیدایش ۲۲: ۳-۱۳). آن قوچ بجای پسر ابراهیم قربانی شد و خون او در عوض خون اسحاق ریخته گشت.

خواننده عزیز، لحظه ای تفکر کن و بیاد بیاور که خدای متعال انسان را طوری آفرید تا در حیات و طبیعت الهی او شریک شود و در حضورش با زندگی پاک و بی‌آلایش زیست نماید. همچنین میخواهد که تمام افراد بشر او را محبت و خدمت نمایند. زیرا فقط اوست که شایسته ستایش میباشد. اما چون خدا قدوس و پاک و مبرا از هر آلاشی میباشد، هرگز با گناه موافقت نکرده، گناهکاران را بدون اینکه از گناهانشان آمرزیده و پاک شوند در حضور خود نمیپذیرد.



حال خواننده گرامی، به این تذکر دوستانه او توجه فرمائید. در کلام خدا مکتوب است: «زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر میباشند» (رومیان ۳: ۲۳). یقیناً شما هم مانند من و سایرین گناه کرده اید. مسلماً خدا بعلت گناه، گناهکاران را مجازات خواهد نمود و آنها را نخواهد پذیرفت. شخص گناهکار نزد خداوند قدوس، مقبول نخواهد شد، مگر اینکه بازگشت نموده گناه را از خود دور سازد. اما حقیقت امر این است که خودمان نمیتوانیم خود را از گناه پاک سازیم، مگر اینکه طبق نقشه عادلانه خدا بوسیله ایمان بشخصی عادل و بیگناه که حاضر شود کفاره گناه ما را بدهد، از گناه پاک شویم.

همانطور که قوچی بجای اسحاق قربانی شد، شما هم باید کسی را داشته باشید که حاضر شود بجای شما قربانی گردد. یقیناً آن شخص بایستی کاملاً بیگناه باشد تا بتواند گناهکاران را نجات داده، عدالت و حیات خود را جایگزین گناه و مرگ انسان نماید.

آیا می‌خواهید بدانید آن شخص عادل و بی‌گناه کیست؟ او هم قادر و هم حاضر است عدالت و حیات خود را به شما بدهد تا نجات یافته رستگار گردید. آیا می‌خواهید بدانید شخصی که می‌تواند شما را از گناه پاک سازد کیست؟

اشعیا نبی راجع به این دوست فدائی بشر چنین می‌فرماید: «جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما براه خود برگشته بود و خداوند گناه جمع ما را بر وی نهاد» (اشعیا ۶:۵۳).

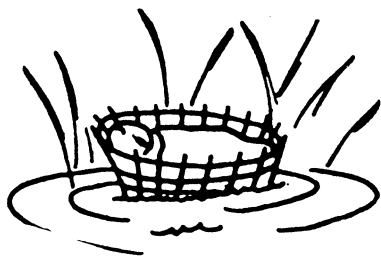
در دروس بعدی درباره آن شخص عادل که قادر و مایل است که با فدای جان خود گناهان شما را بردارد تا مقبول خدا شوید مطالعه خواهید نمود.

منتظر آن دروس باشید.

موسی پیغمبر پیشوای قوم بنیاسرائیل و بنیانگذار شریعت

حضرت موسی یکی از بزرگترین پیغمبران عالم بوده که با کمال تواضع و حلم زندگی میکرد. او با قدرت و استعدادی که خدا به او داده بود توانست بیش از دو میلیون نفر را از بحر احمر عبور دهد و بمدت چهل سال آنها را در بیابانهای هولناک سینا راهنمایی کرد، اساس شریعت را به امر و الهام خدا بنیان گذارد. با در نظر گرفتن اوضاع و احوال زمان او، شاید عجیب بنظر برسد که کسی بتواند گروهی بدان کثیری را از محلی که سالهای سال در آن زندگی کرده بودند بردارد و بنواحی ترسناک بیابان راهنمایی کرده آنها را اداره نماید. اما موسی این کار مشکل را که خود معجزه بزرگی محسوب میشود با قدرت خدا انجام داد. اکنون به زندگی و شخصیت و خدمتی که این پیشوای بزرگ بعالم روحانیت کرده توجه بنمائیم.

موسی از نژاد اسرائیلی، ولی در مملکت مصر متولد شد. والدین او از بردگان بنی اسرائیل بودند که در زمان فرمانروائی یکی از فرعونهای ظالم مصری در منتهای سختی میزیستند.



فرعون منتهای فشار را نسبت به آن قوم بجائی رسانید که دستور داد پسران بنی اسرائیل را در هنگام تولد بکشند. ولی دختران آنها را نگه دارند. در همان ایامی که چنین حکمی صادر شده بود، موسی بدنیا آمد. والدینش او را مدت سه ماه مخفی نگهداری کردند. اما چون بیش از آن نتوانستند او را پنهان کنند، مادرش زنبیلی از نی ساخت و آنرا قیراندود نمود و موسی را در آن گذاشت و او را در میان نیزار کنار رود نیل گذارد. آنگاه خواهرش از دور ایستاده منتظر شد تا ببیند خداوند چه خواهد کرد و بر سر آن طفل چه خواهد آمد.

واقعهای بوقوع پیوست که باعث نجات آن طفل گردید. دختر فرعون برحسب عادت برای آبتنی بکنار رود نیل آمد. سبد را در میان نیزار دید و بیکی از کنیزان خود دستور داد که سبد را بنزدش بیاورد. وقتی در سبد را باز نمود پسری گریان در آن دید و چون بی اولاد بود دلش بر آن طفل بسوخت و گفت: «این از اولاد اسرائیل است». خواهر موسی که ناظر این جریان بود، جلو رفته به دختر فرعون گفت: «آیا بروم زنی شیرده را نزد شما بخوانم تا این طفل را شیر دهد؟» دختر فرعون بوی گفت: «برو». پس آن دختر رفت و مادر آن طفل را آورد. هنگامیکه مادر موسی حاضر

شد، دختر فرعون به او گفت: «این طفل را ببر و او را برای من شیر بده». اجرتی برای او قرار داد و خود مادر، دایه طفل گردید. چون طفل بزرگ شد او را نزد دختر فرعون برد. دختر فرعون او را به فرزندخواندگی خود قبول نموده وی را موسی نام نهاد و به تعلیم او پرداخته او را به معلمین و دانشمندان سپرد تا بر جمیع معلومات مصری مهارت پیدا کند (به خروج ۲:۱۰-۱۰ مراجعه نمائید).

موسی که استعداد عجیبی داشت، در دربار فرعون مقام و موقعیت خاصی را کسب نمود. ولی راحتی، جلال و عظمت و شهرت دربار مصر مانع این نشد که موسی فلاکت و بدبختی قوم خود را از یاد ببرد. در فرصتهای مناسب از همزادان خود دیدن میکرد و اوضاع زندگی مشقتبار آنها و ظلمی که از مصریان به آنها میشد بچشم خود میدید. در سن چهل سالگی روزی موسی شخصی مصری را دید که مردی اسرائیلی را ظالمانه میزند و بر حق او تجاوز مینماید. سرانجام طاقت نیاورده به هواخواهی از همزاد خود برآمده آن مصری را کشت و برادر اسرائیلی خود را خلاصی داد. اما چون این قضیه از نظر فرعون پنهان نماند ناچار شد از مقام و شهر دربار مصر صرف نظر کرده، به بیابان مدیان فرار کند. مدت چهل سال تمام در بیابان بسر برد و در آنجا با دختر «یترون» که مقام کهانت در مدیان داشت ازدواج کرد و شبان گله پدرزن خویش گردید. این مرد خدا در آن مدت طولانی مصیبت و بدبختی قوم خود را فراموش نکرد.

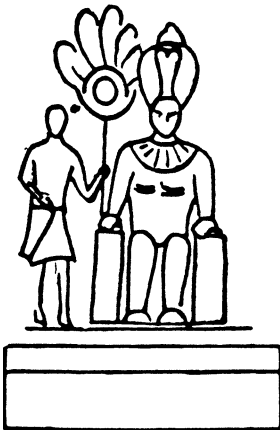
روزی ناگهان آتشی را در وسط بوته‌ای مشتعل دید. هر چند که بوته مشتعل و سوزان بود، اثر سوختگی در آن دیده نمیشد. «و موسی گفت: اکنون بدان طرف شوم و این امر غریب را ببینم که بوته چرا سوخته نمیشود» (خروج ۳:۳). بطرف بوته سوزان روانه شد. «چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدانسو میشود خدا از میان بوته بوی ندا در داد و گفت: ای موسی، ای موسی، ای موسی. گفت لبیک. گفت: بدینجا نزدیک میا، نعلین خود را از پایهایت بیرون کن، زیرا مکانیکه در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است» (خروج ۳:۵،۴).



موسی کفشهای خود را بیرون آورد. «و خداوند گفت: هرآینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم. زیرا غمهای ایشانرا میدانم و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم و ایشانرا از آن زمین به زمین نیکو و وسیع برآورم ... پس اکنون بیا تا ترا نزد فرعون بفرستم تا قوم من بنی اسرائیل را از مصر

بیرون آوری. موسی به خدا گفت: من کیستم که نزد فرعون بروم و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟ گفت: البته با تو خواهم بود و علامتی که من ترا فرستاده‌ام این باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد... و من میدانم که پادشاه مصر شما را نمیگذارد بروید و نه هم بدست زور آور. پس دست خود را دراز خواهم کرد و مصر را بهمه عجایب خود که در میانش بظهور می‌آورم خواهم زد و بعد از آن شما را رها خواهد کرد» (خروج ۳: ۸، ۷: ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۲۰).

آنگاه موسی با ایمانی قوی راه مصر را در پیش گرفت و در سن هشتاد سالگی بنزد فرعون رسید. به امر خدای بزرگ و توانا آزادی آن قوم اسیر بنی اسرائیل را درخواست کرد. ولی با مخالفت شدید فرعون و درباریانش روبرو شد. حفظ منافع شخصی، غرور و قدرت، فرعون را وادار کرد حتی به موسی بخندد. فرعون به آن مرد برگزیده خدا گفت: «به اسرائیلیان اجازه نمیدهم که مصر را ترک نمایند». خلاصه فرعون در نتیجه غرور سلطنت، از امر خدای بزرگ سرپیچی نمود و اجازه خروج آن قوم را نداد و این عمل باعث غضب خدای متعال شد. خداوند بلایای سخت خانمانسوزی بر آنها وارد آورد. اول آب آشامیدنی رود نیل را مبدل به خون نمود. سپس در تمامی آن سرزمین بلایای گوناگون از قبیل تولید قورباغه، پشه، مگس، وبا، دمل، ملخ و نیز تگرگ و تاریکی غلیظ وارد آورد که باعث صدمات زیادی به خودشان و گله و رمه آنها شد. اما فرعون با سختدلی تمام از آزاد کردن بنی اسرائیل خودداری نمود و از امر خدا سرپیچی کرد.



بقدرت خدا فرجام کار فرا رسید. برای آخرین بار موسی مامور شد که پیامی از طرف خدای توانای خود به فرعون ظالم ببرد. «و موسی گفت: خداوند چنین میگوید: قریب به نصف شب در میان مصر بیرون خواهم آمد و هر نخستزاده‌ای که در زمین مصر باشد از نخستزاده فرعون که بر تختش نشسته است تا نخستزاده کنیزی که در پشت دستاس باشد و

همه نخستزادگان بهایم خواهند مرد» (خروج ۱۱: ۵، ۴). از شنیدن این خبر ترسی عظیم همه ساکنین مصر را فرا گرفت. چون به آنها ثابت شده بود که خدا هرچه بگوید همانرا خواهد کرد.

اما موسی از طرف پروردگار خود به آن قوم اسیر و زحمت دیده گفت: «بر همه شما لازم است این امر خدا را اطاعت کنید. اهل هر خانه بره یا بزغاله بیعیبی را در این شب که غضب خدا بر مصر فرود می‌آید ذبح کند و از آن خون علامتی برای شما خواهد بود بر هر در خانه‌ای که در آن میباشد، چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت و هنگامیکه زمین را میزنم آن بلا برای هلاکت شما بر شما نخواهد آمد». بنی اسرائیل فرمان خداوند را اطاعت کرده و در آن شب مخصوص اهل هر خانه بره یا بزغاله‌ای را سر بریده، خونس را به قایمه و سرخانه‌شان پاشیدند. هرآنچه خداوند بزبان موسی گفته بود واقع شد. فرشته غضب خداوند بر سرزمین مصر فرود آمد. از تمام خانه‌های مصریان و اسرائیلیان عبور نمود و نخستزاده هر خانه‌ای که علامت خون بر در آن نبود، فوراً بمرد. در تمام مصر گریه و ناله شروع شد. زیرا تمام نخستزادگان مرده بودند. ولی قوم بنی اسرائیل که حکم خدا را شنیده و با ایمان بوعده خدا خون قربانی را روی درهای منزل خود پاشیده بودند، از داوری خدا و آن بلای عظیم رهائی پیدا کرده و حتی يك تن هم از نخستزادگان آنها نمرد. آنها با شادی خدای نجاتدهنده خود را ستایش نموده، با دست توانای او از اسارت و بردگی آزاد شدند. به این وسیله ریختن خون قربانی باعث نجات آنها شد.

خواننده عزیز، یقیناً هر کس که از اوامر کامل و مقدس خدا سرپیچی کند هلاک خواهد شد، چنانکه در انجیل مسیح مکتوب است: «مزد گناه موت است» (رومیان ۶: ۲۳). چقدر تاسف‌آور است که آدمی در نتیجه سرپیچی از احکام خداوند به مرگ ابدی برسد. به یقین هنگامیکه ما بر خلاف اوامر شریعت خدا عمل نموده مستحق مجازات و هلاک هستیم. اما خداوند که عادل و رحیم میباشد، مایل است که ما را از داوری و هلاکت ابدی نجات دهد. البته در کلام مکتوب است: «و بدون ریختن خون آمرزش نیست» (عبرانیان ۹: ۲۲). باید بدانیم که خدا از راه محبت، قربانی کامل برای کفاره گناهان همه تهیه کرد. همانطور که فرمود: «و چون خون را ببینم از شما خواهم گذشت» (خروج ۱۲: ۱۳). در درسهای آینده راجع به آن قربانی که خدا در راه گناهان بشر مهیا نموده مطالعه میکنیم.

حضرت داود - مردی که بدخواه خدا عمل نمود

حضرت داود که هم پیغمبر خدا و هم پادشاه با عظمت بنی اسرائیل بود، چهارصد سال بعد از حضرت موسی و تقریباً یک هزار سال پیش از تولد عیسی مسیح در سرزمین فلسطین میزیست.

وقتی که داود جوان بود، خداوند او را برگزید تا اینکه بعد از شائول که پادشاه اسرائیل در آن زمان بود، بمقام سلطنت برسد. در این مورد کلام خدا میفرماید: «پس سموئیل حقه روغترا گرفته او را در میان برادرانش مسح نمود (تا پادشاه اسرائیل شود) و از آنروز ببعده، روح خداوند بر داود مستولی شد» (اول سموئیل ۱۶:۱۳).

اگرچه داود میدانست که در آینده پادشاه اسرائیل خواهد بود، ولی قبل از اینکه پادشاه شود با مشکلات فراوان روبرو شد. شائول که گاهی پر از روح شرارت میشد، بارها قصد قتل داود را داشت. باین سبب داود با پیروانش مجبور شدند از شائول فرار کنند و در جنگها، بیابانها و غارها پناهنده شوند. ولی بعد از اینکه شائول درگذشت، طبق کلام خدا، داود بمقام پادشاهی رسید و تمام قوم بنی اسرائیل او را پذیرفتند.

داود مدت چهل سال با عدالت بر اسرائیل حکومت کرد و طی آن مدت تمام دشمنان بنی اسرائیل را از بین برد. اگر چه او پادشاهی بزرگ بود ولی مخصوصاً برای سرودها و اشعاریکه در وصف خداوند مینوشت مشهور شد. این اشعار و سرودها در کتاب زبور داود یافت میشوند.



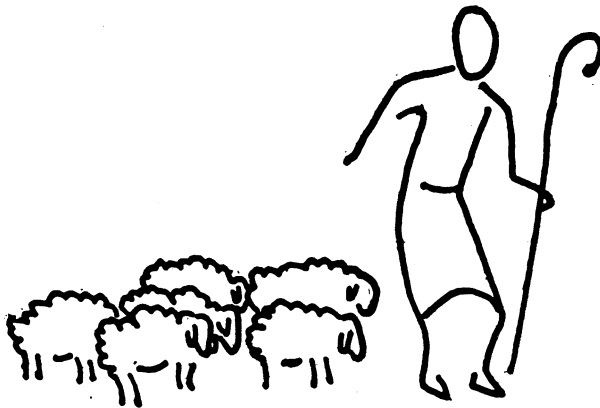
داود در فن موسیقی استاد بود و بنوشتن سرودها و خواندن آواز و نواختن چنگ علاقه داشت. او مرد با ایمانی بود و خدا را دوست میداشت. در سرودهاییکه نوشت، از تجربیات خویش در

خصوص توکل بخدا و چگونه خدا او را از دشمنان رهایی بخشید ما را آگاه میسازد. شبی که هوا خیلی صاف بود و ستارگان در آسمان میدرخشیدند، داود این سرود را سرآید:

«ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین،
که جلال خود را فوق آسمانها گذارده‌ای.
چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای تست
و بماء و ستارگانی که تو آفریده‌ای،
پس انسان چیست که او را بباد آوری
و بنی آدم که از او تفقد نمائی» (مزمور ۸ آیه ۲، ۳، ۴).

چون داود نبی راجع به عظمت آثار خلقت تفکر مینمود، نتوانست درک نماید که چطور خدای قادر مطلق به انسان علاقمند بوده و هست. در مورد علاقه خدا به انسان، داود در سرود دیگری میفرماید:

«ای خداوند مرا آزموده و شناخته‌ای.
تو نشستن و برخاستن مرا میدانی و فکرهای مرا از دور فهمیده‌ای.
راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده و همه طریقهای مرا دانسته‌ای،
از عقب و از پیش مرا احاطه کرده‌ای و دست خویش را بر من نهاده‌ای.
اینگونه معرفت برایم زیاده عجیب است
و بلند است که بدان نمیتوانم رسید» (مزمور ۱۳۹: ۱، ۲، ۳، ۵، ۶).



در موقع دیگر داود پیغمبر درباره شبان باعظمت خود، یعنی خداوند، که حیات پربرکت به او ارزانی داشته است، در یکی از معروفترین مزامیرش چنین نوشت:

«خداوند شبان من است محتاج به هیچ چیز نخواهم بود.
در مرتعهای سبز مرا میخواباند.
نزد آبهای راحت مرا رهبری میکند.
جان مرا برمیگرداند و بخاطر نام خود به راههای عدالت
هدایتم میکند» (مزمور ۲۳ آیه ۱-۳).

در همان مزمور راجع به اطمینان خود درباره مرگ پیروزمندانه چنین میفرماید:

«چون در وادی سایه موت نیز راه روم،
از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی.
عصا و چوبدستی تو مرا تسلی خواهد داد» (مزمور ۲۳ آیه ۴).

این سرود را با شرح اطمینان خود به عاقبت پرسعادت پایان رسانید:

«هر آینه نیکوئی و رحمت
تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود
و در خانه خداوند ساکن خواهم بود،
تا ابدالابد» (مزمور ۲۳ آیه ۶).

حضرت داود بخدا اطمینان عجیبی داشت. او زندگی متبارک را مشاهده مینمود. او میدانست که در هنگام مرگ هراسی بدلش راه نخواهد یافت و عاقبت متبارکی پس از مرگ خواهد یافت. آیا شما هم در زندگی خود چنین اطمینانی دارید؟ اگر شما مانند حضرت داود مایل و حاضر باشید که توبه کنید و از خدا آمرزش گناهان خود را درخواست کرده، با ایمان کامل بسوی او برگردید و تسلیم او بشوید، میتوانید این اطمینان شگفتآور را داشته باشید.

داود نبی در حضور خداوند بخاطر گناهان خود گریه کرد و چنین فرمود:

«ای خدا، بحسب رحمت خود بر من رحم فرما.
بر حسب کثرت رافت خویش گناهانم را محو ساز.
مرا از عصیانم بکلی شستشو ده و از گناهانم مرا طاهر کن،
زیراکه من به معصیت خود اعتراف میکنم و گناهم همیشه در نظر من است.
به تو و بتو تنها گناه ورزیده
و در نظر تو این بدی را کرده‌ام» (مزمور ۵۱ آیه ۳-۶).

ما نیز مثل حضرت داود نسبت بگناهان خود باید چنین عقیده داشته باشیم و مثل او عمل کنیم.

حضرت داود در مزامیر خود درباره مرد عادل و بیگناهی که مردم او را مسخره کرده و اهانت مینمایند و بیرحمانه با او رفتار میکنند، چنین پیشگوئی میفرماید:

«هرکه مرا ببیند، مرا استهزا میکند.» (مزمور ۸:۲۲).

«دشمنانم درباره من به بدی سخن میگویند که کی بمیرد و نام او گم شود.
و جمیع خصمانم بایکدیگر بر من نمایی میکنند و درباره من بدی میاندیشند.
و آن دوست خالص من که بر او اعتماد میداشتم و نان مرا نیز میخورد،
پاشنه خود را بر من بلند کرد.» (مزمور ۸۰:۶، ۸۰:۷ و ۸۰:۱۰).

«دهان خود را بر من باز کردند مثل شیر درنده غران،

مثل آب ریخته شده ام

و همه استخوانهایم از هم گسیخته،

دلم مثل موم گردیده.

در میان احشایم گداخته شده است.

قوت من مثل سفال خشک شده

و زبانم بکامم چسبیده.

جماعت اشزار مرا احاطه کرده دستها

و پاهای مرا سفته اند.

همه استخوانهای خود را میشمارم.

ایشان بمن چشم دوخته مینگردند.

رخت مرا در میان خود تقسیم کردند

و بر لباس من قرعه انداختند.» (مزمور ۱۴:۲۲-۱۸).

نبوت فوق را داود نبی درباره چه شخصی انشا نمود؟ این چیزها را درباره خودش نوشت، چونکه این حوادث مخوف بر داود واقع نگشتند. حضرت داود پیشگوئیهای بالا را درباره شخصی عادل و بیگناهی که برای کفار گناهان من و شما و تمام اهل عالم کشته شد، در کتاب مزامیر نوشت. اشعیا نبی در آیات ذیل معنی مرگ هولناک آن شخص عادل و معصومی که حضرت داود درباره زحمات او پیشگوئی نمود، چنین میفرماید: «خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده و مثل کسبیکه رویها را از او میپوشانند و خوار شده او را بحساب نیاوردیم. لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویشان حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت

کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم. و حال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردیده و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم» (اشعیا نبی ۵۳:۳-۵).

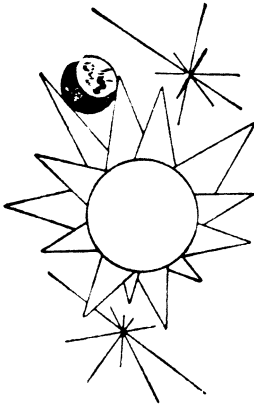
دروس بعدی را با دقت مطالعه فرمائید تا بدانید کسی که برای کفاره گناهان شما کشته شد، کیست.

درس هشتم دوره‌ای مختصر و مفید

با کمک خداوند بزرگ، حقایق بسیار مهمی درباره خدا و راه شناخت او و طریق رستگاری از گناه را در دروس قبلی یاد گرفتیم. حال اجازه بفرمائید، نتیجه هر یک از آن دروس را بطور مختصر در این درس مرور نمائیم.

درس اول خدا یکی

در درس اول خواندید که خدا وجود دارد و واحد است. همچنین ملاحظه کردید که خدا در ابتدا آسمان و زمین را بوجود آورد و بعد آنها بترتیب خاصی در شش زمان که به شش روز نامیده شده، منظم نمود و در انتهای آفرینش، انسان را آفرید. ضمناً بعضی از صفات مطلق خدا را که در آن درس شرح دادیم، برای جایگزینی در خاطر شما زیلا یادآوری مینمائیم.



۱. ذات اصلی خدا روحانی است.
۲. خدا همیشه در همه جا حاضر است.
۳. خدا همه چیز را میداند.
۴. اداره کردن همه چیز در دست خدا است.
۵. خدا ابدی است
۶. خدا عادل است.
۷. خدا پاک و مقدس است.
۸. خدا بخشنده و رحیم است.

در نتیجه این دروس دیدید که هر چند خدا مقدس بوده و از گناه دوری میکند، ولی ما گناهکاران را دوست میدارد و طالب رستگاری ما از گناه میباشد.

درس دوم آدم و حوا

در درس دوم خواندید که آدم و حوا برای جلال خدا آفریده شدند و با نهایت شادمانی در باغ عدن بسر میبردند. ولی آنها بسبب سرپیچی از امر خداوند گناهکار شدند. خدا ایشان را از باغ عدن بیرون راند.



همچنین ملاحظه کردید که خدای مهربان چگونه پوشاکی برای آنها فراهم ساخت تا اینکه آنها پوشیده شوند. واجب بود که خون حیوان بیعیبی ریخته شود تا با پوست آن خود را بپوشانند. کشته شدن آن حیوان بمعنی قربانی برای گناه و پوست آن بمعنی ردای عدالت میباشد.

نتیجه درس دوم این است که چون ما فرزندان آدم و حوا که گناهکار بودیم هستیم، بنابراین ما نیز احتیاج به قربانی داریم که گناهان ما را بپوشاند.

درس سوم قائن و هابیل

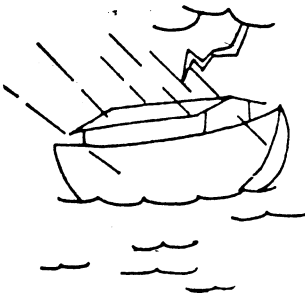
در این درس راجع به دو فرزند آدم و حوا که دو پسر بودند، مطالعه نمودید. هنگامیکه آنها بزرگ شدند، هابیل چوپان گوسفندان پدرش شد ولی قائن شغل کشاورزی را برای خود انتخاب نمود. چون میخواستند که خدا ایشان را مورد مرحمت قرار دهد، هرکدام هدیه‌ای را نزد خدا آوردند. قائن هدیه از محصول زمین بخدا تقدیم نمود و هابیل بره‌ای بیعیب بحضور خدا قربانی کرد. هدیه هابیل چون طبق دستور خدا بود، مورد قبول واقع شد. اما خدا هدیه قائن را نپذیرفت، چون برخلاف امر او بود. بنابراین قائن از حسادت برادر خود را کشت و مورد لعنت خدا قرار گرفت. این درس بما میاموزد که اگر بخواهیم مقبول خدا شویم، باید راهی را که خدا برای نجات بشر تعیین نموده (ریختن خون قربانی) بپذیریم. همچنین نشان میدهد که خدا هدیه‌ای مثل هدیه قائن (یعنی از اعمال خود)



نمیپذیرد. هدیه‌ها باید مانند هدیه هابیل باشد (یعنی هدیه قربانی با ریختن خون)، چون طبق دستوری که خدا به آدم و حوا داد، بدون ریختن خون آمرزش از گناه میسر نیست.

درس چهارم حضرت نوح

در دروس چهارم خواندید که مردم زمان حضرت نوح، فاسد شده بودند. آنها کاملاً از خدا دور شده و بر علیه او قیام کردند. بدین جهت خدا اراده فرمود که مردم آن زمان را بوسیله طوفان نابود سازد. پس خداوند به نوح، که او و خانواده اش مطیع اوامر خدا بودند، دستور ساختن کشتی را داد تا بوسیله آن کشتی او و خانواده و چندین جفت حیوانات و پرندگان پناهگاهی در مقابل طوفان داشته باشند. نوح ضمن ساختن کشتی بمردم موعظه کرده، ایشان را به توبه دعوت مینمود.



اما مردم او را مسخره نموده و توبه نمیکردند. چون کشتی آماده شد نوح و خانواده و حیوانات بدستور خداوند داخل آن شدند و خداوند درب آن را بست. از همان روز باران شدیدی شروع شد و بمدت چهل شبانه روز ادامه یافت. آب تمام تپه‌ها و کوهها را فرا گرفت. همه موجودات زنده روی زمین هلاک شدند. نتیجه درس چهارم این است که

خدا چون مقدس است، طبق عدالت خود همه گناهکاران را مجازات خواهد کرد. من و شما و همه مردم دیگر در مقابل خداوند گناه ورزیده و بکیفر اعمال خود خواهیم رسید، مگر اینکه پناهگاهی مانند کشتی نوح بیابیم. خداوند برای همه اهل عالم پناهگاهی حاضر کرده تا بوسیله آن از مجازات گناه در امان باشیم.

درس پنجم حضرت ابراهیم



در این درس مشاهده کردید که ابراهیم بواسطه ایمان کامل خود، به دوست خدا معروف شد. ابراهیم دو پسر به اسم اسماعیل و اسحاق داشت. اسماعیل، پسر نخستین او، از کنیز مصری بنام هاجر متولد گردید، بعلت اینکه سارا، زوجه اصلی و رسمی ابراهیم تا آنموقع نازاد مانده بود. ولی خدا به ابراهیم وعده داده گفت: «وارث رسمی موعود تو از زوجهات سارا متولد خواهد شد. او را اسحاق نام بگذار.» (به پیدایش ۱۷:۱۹ مراجعه نمائید) خدا بوعده خود وفا نمود. و قتیکه ابراهیم صدساله بود، اسحاق متولد گشت. بعد از مدتی خدا ایمان ابراهیم را آزمایش کرده، به او امر فرمود که پسرش اسحاق را جهت قربانی سوختی بگذراند. ابراهیم با ایمان کامل به اتفاق پسر خود به

مکانیکه خداوند فرموده بود رفت و حاضر شد تا پسر خود را ذبح کند. ناگاه فرشته خداوند مانع قربانی کردن اسحاق شد. خداوند قوچی به آن محل فرستاد تا در عوض اسحاق قربانی شود.

از این درس چنین درک میکنیم که چون همه ما گناهکار میباشیم، همانطوریکه قوچی بجای اسحاق قربانی شد، شخص بیگناهی باید حاضر شود که جانشین ما باشد و بجای ما قربانی گردد تا جریمه گناهان ما را بپردازد. اگر چنین نباشد بدون شك خودمان باید قربانی گناه خود بگردیم. کسی که بجهت گناهان ما قربانی میشود، باید کاملاً بیگناه باشد تا بتواند گناهکاران را نجات داده عدالت حیات خود را با گناه و مرگ انسان تعویض نماید.

درس ششم موسی پیغمبر

حضرت موسی یکی از پیشوایان بزرگ دنیا، رهاننده قوم اسرائیل از اسارت مصر و هم بنیانگذار شریعت بود. اگر چه موسی از قوم اسرائیل بود، ولی در قصر فرعون مصر بزرگ

شد. اما در چهل سالگی بسبب قتل يك شخص مصری از دیار فرعون فرار کرده چهل سال در بیابان مدیان زندگی کرد و بچوپانی مشغول شد.

روزی خداوند در بوته آتش به موسی ظاهر گشته به او امر فرمود که نزد فرعون رفته و قوم اسرائیل را از اسارت مصر رهائی دهد. پس موسی به امر خدا نزد فرعون رفت و آزادی بردگان را طلبید. ولی فرعون سنگدل با آزاد کردن ایشان مخالفت کرد. پس خدا بلاهای گوناگون بر مصریان نازل کرد تا اینکه فرعون راضی شود که بنی اسرائیل را آزاد نماید، ولی باز فرعون از امر خداوند سرپیچی نمود. سرانجام خداوند اراده نمود که تمام نخستزادگان ذکور مصری را از بین ببرد. در همان روز خداوند به بنی اسرائیل دستور داد که هر خانواده يك بره یا بزغاله بیعیبی ذبح کرده، خون آنرا بر درهای منزلشان بپاشند و گفت: «و چون خون را ببینم از شما خواهم گذشت و هنگامیکه زمین مصر را میزنم آن بلا برای هلاک شما بر شما خواهد آمد» (خروج ۱۲: ۱۳) بنی اسرائیل فرمان خداوند را اطاعت کرده، خون را بر درهای منازلشان زدند. در همان شب تمام نخستزادگان مصری هلاک شدند ولی هیچکدام از نخستزادگان بنی اسرائیل نمردند. وقتیکه خداوند این بلا را بر سر مصریان وارد آورد، فرعون راضی به آزادی بنی اسرائیل گردید و آنها با شادی از زمین مصر خارج شدند.

مقصود درس ششم اینست: یقیناً هر کسی که از اوامر خداوند سرپیچی کند هلاک خواهد شد. همگی ما بر خلاف شریعت خدا عمل نموده، مستحق مجازات و هلاکت در دوزخ هستیم. اما خداوند که عادل و رحیم میباشد مایل است که اسیران شیطان و بندگان گناه را مانند قوم اسرائیل، از داوری حتمی و هلاکت ابدی نجات دهد و رستگار سازد. خدا از راه محبت خود قربانی کاملی برای کفاره گناهان همه بشر تهیه کرد تا خودش ریخته شود. کسانی که با ایمان کامل حاضر شوند تا خون قربانی مقدس را بعنوان کفاره گناهان خود بپذیرند یقیناً نجات خواهند یافت.



درس هفتم حضرت داود

حضرت داود هم پیغمبر خدا و هم پادشاه بنی اسرائیل بود. اگر چه او مردی جنگی و پادشاهی بزرگ بود، ولی در واقع بجهت سرودها و اشعاریکه در وصف خداوند مینوشت مشهور است. داود خدا را شبان زندگی خود میدانست. وی اطمینان خاطر داشت که زندگیش پر از برکت الهی خواهد بود. همچنین مطمئن بود که پس از مرگ بحیات جاودانی نائل خواهد شد. بدین سبب از مرگ نمیهراسید و بیمی بخود راه نمیداد.

داود در مزامیر خود درباره مرد عادل و بیگناهی که مردم او را مسخره کرده و اهانت مینمایند و بیرحمانه با او رفتار میکنند و میبایست که وی متحمل مرگ هولناک شود پیشگوئیهای زیادی کرد. آیا میدانید که داود نبی راجع به چه شخصی پیشگوئی نمود؟ پیشگوئیهای خود را، درباره شخص بیگناهی که برای کفاره گناه من و شما و تمام اهل عالم کشته شد، در مزامیر خودیش برشته تحریر آورد.

دوست گرامی هنگامیکه عمیقاً درباره شخصیت وجود خویش میاندیشیم به این حقیقت پی میبریم که همه گناهکار و مستحق مجازات هستیم. بدون شك برآن میشویم که راه نجاتی از گناه برای خود بیابیم. ولی اگر بخواهیم بخدا نزدیک شویم و به برکات نجات جاودانی نائل گردیم، باید نجاتدهنده ای را پیدا کنیم که بتواند تمام اعمال ذیل را برای ما انجام دهد.

۱. این نجاتدهنده باید بوسیله ریختن خورش برای ما پوششی معنوی فراهم آورد، بهمان طریقی که آدم و حوا از پوست حیوانی قربانی شده پوششی برای خود فراهم ساختند.
۲. این نجاتدهنده باید قربانی پسندیده و معین ما باشد تا مقبول خدا شویم. مانند هدیه هابیل که بحضور خدا تقدیم نمود و مورد قبول واقع گردید.
۳. همچنین این نجاتدهنده باید پناهگاهی از مجازات و داوری خدا نسبت بگناهکاران باشد، چنانکه کشتی پناهگاهی برای نجات نوح و خانواده اش از هلاکت طوفان شد.
۴. این نجاتدهنده باید جریمه گناهان ما را بر خود گرفته و بجای ما قربانی شود. مثل قوچی که در عوض پسر ابراهیم یعنی اسحاق کشته شد.
۵. خون این نجاتدهنده باید بخاطر ما ریخته شود تا اینکه ما بواسطه آن از اسارت شیطان و بندگی گناه آزاد شویم و از هلاکت در جهنم نجات یابیم، همانطوری که در زمان موسی با زدن خون بر در منازلشان از هلاکت نجات یافتند.
۶. باید تمام پیشگوئیهای حضرت داود راجع بزحمت دیدن و کشته شدن این نجاتدهنده بدست مردمان شریر بوقوع پیوندد. او باید برای کفاره گناهان من و شما و تمام اهل عالم کشته

شود. آیا این نجات‌دهنده چه کسی میتواند باشد؟ آیا کسی قادر است تمام جزئیات و شرایط مذکور را که برای نجات ما از گناه واجب است بعمل آورد.

به مطالعه این درس ادامه دهید و از درسهای بعد با این نجات‌دهنده عالم آشنا خواهید شد.

درس نهم ظهور نجات دهنده

در درسهای گذشته ملاحظه نمودید که خدای متعال آدم را بیگناه خلق کرد. ولی بعلت سرپیچی از امر الهی آدم و همسرش گناهکار محسوب شدند و سرانجام تمام فرزندان آدم و حوا با ذات گناهآلود بدنیا آمدند. بهمین دلیل انسان از حیات ابدی رانده شد و مرگ نصیب او گردید و مورد غضب خدا قرار گرفت. چون بشر گناهکار است، قادر نیست که خودش را از نتایج گناه آزاد سازد و به حیات ابدی نایل آید.

چون خدای بزرگ، مقدس و مبرا از هر نوع زشتی میباشد، نمیتواند به گناهکاران اجازه دخول بحضور خود بدهد. همچنین چون عادل است حتماً گناهکاران را طبق کلام خودش مجازات مینماید. بهمین دلیل است که خدا از گناه بشر چشمپوشی نمیکند.

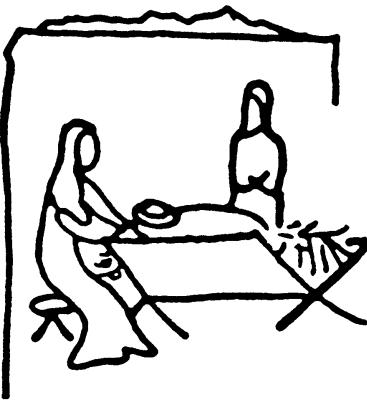
ولی خوشبختانه خدا نه فقط مقدس و عادل است، بلکه مخلوق سرکش خود یعنی انسان را دوست دارد و از رحمت خویش راه نجاتی برای بشر تهیه دیده است. در درسهای قبلی خواندیم که خداوند مهربان وسیله نجات برای گناهکارانی که به او توکل مینمایند فراهم کرده تا از مجازات رهایی یابند. این راه نجات توسط نجاتدهنده ای بیگناه و مقبول خدا بوسیله مرگ او مهیا شد. این موضوع مکرراً بوسیله پیامبران مختلف در تورات پیشگوئی و اشاره شد.

اینک در این درس و سه درس بعدی شما را با این نجاتدهنده بزرگ که همانا عیسی مسیح است آشنا میکنیم. در این درس راجع به تولد شگفت انگیز، دوران طفولیت و جوانی و زمان آمادگی مسیح برای خدمت عظیم خود مطالعه خواهید کرد. در درس دهم راجع به گفتار حیاتبخش نجاتدهنده خواهید خواند. درس یازدهم در خصوص معجزات متحیرکننده نجاتدهنده میباشد. در درس دوازدهم درباره مرگ و قیام نجاتدهنده بخاطر نجات گناهکاران مطالعه خواهید نمود.

چگونگی تولد مسیح

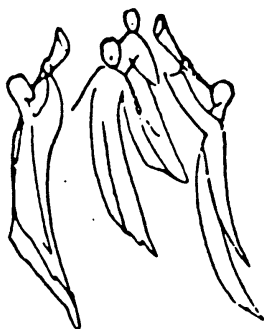
«اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند. و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. اما چون او در این چیزها تفکر میکرد ناگاه فرشته خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت: ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیراکه آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید. و این همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان نبی گفته بود تمام گردد که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما. پس چون یوسف بیدار شد چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود بعمل آورد و زن خویش را گرفت. و تا پسر نخستین خود را زائید او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد.» (انجیل متی ۱: ۱۸-۲۵).

«و در آن ایام حکمی از اوغسطس قيصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند. و این اسم نویسی اول شد هنگامیکه کیرینیوس والی سوریه بود. پس همه مردم هریک به شهر خود برای اسم نویسی میرفتند. و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه بشهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیرا که او از خاندان و آل داود بود. تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک بزائیدن بود ثبت گردد. و وقتیکه ایشان در آنجا بودند هنگام وضع حمل او رسیده پسر نخستین خود را زائید و او را در قنذاق پیچیده در آخور خوابانید زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود.» (انجیل لوقا ۲: ۷-۱۰).



دیدار شبانان و مجوسیان از مسیح

«و در آن نواحی شبانان در صحرا بسر میبردند و در شب پاسبانی گله های خویش میکردند. ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر شد و کبریائی خداوند برگرد ایشان تابید و بغایت ترسان گشتند. فرشته ایشانرا گفت: مترسید. زیرا اینک بشارت خوشی عظیم بشما میدهم که برای جمیع قوم خواهد بود. که امروز برای شما در شهر داود نجاتدهنده ای که مسیح خداوند باشد متولد شد. و علامت برای شما اینست که طفلی در قنداقه پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت.» (انجیل لوقا ۲: ۸-۱۲).



«و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند، شبانان با یکدیگر گفتند: الان به بیت لحم برویم و این چیز را که واقع شده و خداوند آنرا به ما اعلام نموده است ببینیم. پس بشتاب رفته مریم و یوسف و آن طفل را در آخور خوابیده یافتند. چون اینرا دیدند آن سخنی را که درباره طفل بدیشان گفته شده بود شهرت دادند. و هرکه میشنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند تعجب مینمود.» (انجیل لوقا ۲: ۱۵-۱۸).



«و شبانان خدا را تمجید و حمد کنان برگشتند بسبب همه آن اموری که دیده و شنیده بودند چنانکه به ایشان گفته شده بود.» (لوقا ۲: ۲۰).

«و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده گفتند: کجاست آن مولود که پادشاه یهود است، زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم؟ اما هیرودیس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی.

پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید مسیح کجا باید متولد شود. بدو گفتند در بیت لحم یهودیه، زیرا که از نبی چنین مکتوب است: و تو ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا که از تو پیشوائی بظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود. آنگاه هیرودیس، مجوسیان را در خلوت خوانده وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده گفت بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده او را پرستش نمایم. چون پادشاه را شنیدند روانه شدند که ناگاه آن ستاره ای که در مشرق دیده بودند، پیشروی ایشان میرفت تا فوق آنجائیکه طفل بود رسیده بایستاد. و چون ستاره را دیدند بینهایت شاد و خوشحال گشتند. و بخانه درآمده طفل را با مادرش مریم یافتند و بروی درافتاده او را پرستش کردند و ذخائر خود را گشوده هدایای طلا و کندر و مر بوی گذرانیدند. و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که بنزد هیرودیس بازگشت نکنند پس از راه دیگر بوطن خویش مراجعت کردند.» (انجیل متی ۱:۲-۱۲).

فرار به مصر و بازگشت به اسرائیل

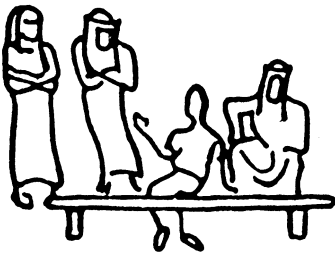
«و چون ایشان روانه شدند ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده گفت: برخیز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا بتو خبر دهم. زیرا هیرودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید. پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر او را برداشته بسوی مصر روانه شد و تا وفات هیرودیس در آنجا بماند. تا کلامیکه خداوند بزبان نبی گفته بود تمام گردد که از مصر پسر خود را خواندم. چون هیرودیس دید که مجوسیان او را سخریه نموده اند بسیار غضبناک شده فرستاد و جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند از دو ساله و کمتر موافق وقتیکه از مجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید.» (انجیل متی ۲:۱۳-۱۵).

«اما چون هیرودیس وفات یافت ناگاه فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده گفت: برخیز و طفل و مادرش را برداشته بزمین اسرائیل روانه شو، زیرا آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند. پس برخاسته طفل و مادر او را برداشت و بزمین اسرائیل آمد.» (انجیل متی ۲:۱۹-۲۱). «بنواحی جلیل برگشت و آمده در بلده مسمی به ناصره ساکن شد.» (انجیل متی ۲:۲۲-۲۳).

واقعهای در اورشلیم

در خصوص دوران کودکی و جوانی مسیح تا سن سی سالگی از موقعی که او با والدینش مصر را ترک گفت و به ناصره رفت، باستثنای يك واقعه که در دوازده سالگی مسیح اتفاق افتاد، چیز دیگری در انجیل نوشته نشده است. البته در کتب دیگر روایات مختلفی راجع به معجزات و زندگی مسیح در دوران کودکی و جوانی نوشته شده. ولی از آنجائیکه این روایات در انجیل که کتاب اصلی زندگی مسیح است یافت نمیشوند، بنابراین روایات صحت ندارند.

«و والدین او هر ساله بجهت عید فصح به اورشلیم میرفتند و چون دوازده ساله شد موافق رسم عید به اورشلیم آمدند. و چون روزها را تمام کرده مراجعت مینمودند آن طفل یعنی عیسی در اورشلیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمیدانستند، بلکه چون گمان میبردند که او در قافله است سفر یکروزه کردند و او را در میان خویشان و



آشنایان خود میجستند. و چون او را نیافتند در طلب او به اورشلیم برگشتند و بعد از سه روز او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته سخنان ایشانرا میشنود و از ایشان سوال همیکرد. و هرکه سخن او را میشنید از فهم و جوابهای او متحیر میگشت. چون ایشان او را دیدند مضطرب شدند. پس مادرش به وی گفت: ای فرزند چرا با ما چنین کردی؟ اینک پدرت و من غمناک گشته ترا جستجو میکردیم. او به ایشان

گفت: از بهر چه مرا طلب میکردید؟ مگر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود باشم؟ ولی آن سخنی را که بدیشان گفت نفهمیدند. پس با ایشان روانه شده به ناصره آمد و مطیع ایشان میبود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه میداشت. و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی میکرد.» (لوقا ۲: ۴۱-۵۲).

آمادگی مسیح برای خدمت

هنگامیکه عیسی مسیح نزدیک به سی سالگی رسید، شخصی به نام یحیی که فرزند زکریا بود در بیابان یهودیه ظاهر شد. «و در آن ایام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده میگفت: توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.» (متی ۳: ۱، ۲). یحیی همان شخصی بود

که اشعیا درباره اش پیشگوئی کرده و گفت: «اینک رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد.» (مرقس ۲:۱). او تمام کسانی را که بنزدش میامدند و از گناهانشان توبه میکردند غسل تعمید میداد.

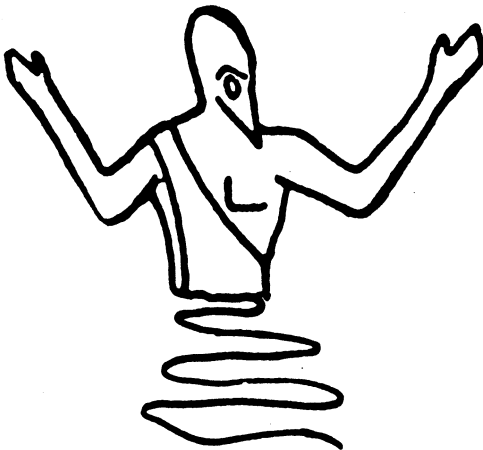
پیشگوئی یحیی درباره مسیح

اطرافیان دائماً در این فکر و انتظار بودند که آیا یحیی خود را مسیح موعود معرفی خواهد کرد یا خیر. اما یحیی به حضار صریحاً میگفت: «بعد از من کسی تواناتر از من میآید که لایق آن نیستم که خم شده دوال نعلین او را باز کنم. من شما را به آب تعمید دادم لیکن او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.» (مرقس ۱:۷-۸).

تعمید عیسی بوسیله یحیی

«آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. اما یحیی او را منع نموده گفت: من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من میآئی؟ عیسی در جواب وی گفت: الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم. پس او را وا گذاشت. اما عیسی

چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بر وی میآید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب من که از او خشنودم.» (متی ۳:۱۳-۱۷).



پیروزی عیسی بر وسوسه شیطان

«اما عیسی پر از روح القدس بوده از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد و مدت چهل روز ابلیس او را تجربه مینمود و در آن ایام چیزی نخورد چون تمام شد آخر گرسنه گردید. و ابلیس بدو گفت: اگر پسر خدا هستی این سنگ را بگو تا نان گردد. عیسی در جواب وی گفت: مکتوب است که انسان به نان فقط زیست نمیکند بلکه به هر کلمه خدا. پس ابلیس او را به کوهی بلند برده تمامی ممالک جهانرا در لحظه ای بدو نشان داد و ابلیس بدو گفت: جمیع این قدرت و حشمت آنها را بتو میدهم زیرا به من سپرده شده است و به هرکه میخواهم میبخشم. پس اگر تو پیش من سجده کنی همه از آن تو خواهد شد. عیسی در جواب او گفت: ای شیطان مکتوب است خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت کنما. پس او را به اورشلیم برده بر کنگره هیکل قرار داد و بدو گفت: اگر پسر خدا هستی خود را از اینجا بزیر انداز، زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو حکم فرماید تا ترا محافظت کنند و ترا بدستهای خود بردارند مبادا پایت به سنگی خورد. عیسی در جواب وی گفت که گفته شده است خداوند خدای خود را تجربه مکن. و چون ابلیس جمیع تجربه را به اتمام رسانید تا مدتی از او جدا شد.» (لوقا ۴: ۱-۱۳). به انجیل متی ۴: ۱-۱۳ نیز توجه نمائید.

شهادت یحیی در خصوص مسیح

«و در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که بجانب او میآید پس گفت: اینک بره خدا که گناه جهانرا برمیدارد. این است آنکه من درباره او گفتم که مردی بعد از من میآید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود و من او را نشناختم لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد برای همین من آمده به آب تعمید میدادم. پس یحیی شهادت داده گفت: روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده بر او قرار گرفت و من او را نشناختم لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم همان به من گفت بر هر کس ببینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همانست او که به روح القدس تعمید میدهد و من دیده شهادت میدهم که اینست پسر خدا.» (یوحنا ۱: ۲۹-۳۴).

نتیجه درس

در این درس چندین حقایق مهم را در مورد نجات‌دهنده جهان مطالعه کردید. اینک بطور خلاصه به بعضی از مهمترین آنها اشاره میکنیم.

۱. عیسی از مریم باکره بوسیله قدرت روح خدا بدنیا آمد. تاکنون هیچ انسان دیگری به این طریق بدنیا نیامده است و بدون شك یکی از بزرگترین امتیازات عیسی مسیح بر دیگران همین میباشد.

۲. یکی از نتایج تولد مسیح از باکره در اثر قدرت روح خدا، این بود که او کاملاً بیگناه بود. یعنی ذات گناه‌آلودی که در تمام فرزندان آدم وجود داشت در او یافت نمیشد. بدین سبب در تمام دوران زندگی مسیح بر روی زمین هیچ نوع گناهی در وی دیده نشد. بنابراین وی شایسته مقام نجات‌دهنده بود.

۳. هنگامیکه عیسی مسیح بزرگ شد و در بیابان مورد وسوسه‌های شیطان قرار گرفت، کاملاً بر شیطان پیروز شد. این امر بما میاموزد که همین عیسی قادر است تا ما را نیز بر شیطان پیروز گرداند.

۴. یکی از مهمترین نشانه‌های شخصیت عظیم مسیح، شهادتی است که بر او داده شده است. مثلاً هنگامیکه تعمید یافت صدای خدا از آسمان شنیده شد که میگفت: «اینست پسر حبیب من که از او خوشنودم» (متی ۳: ۱۷).

۵. همانطوریکه در این درس خواندیم عیسی مسیح بدنیا آمد تا نجات‌دهنده بشر از گناه گردد. یحیی در خصوص مقصود آمدن مسیح به جهان فرمود: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمیدارد» (یوحنا ۱: ۲۹).

در خاتمه پیشنهاد میکنیم که عمیقاً راجع به چیزهائی که در این درس خوانده‌اید تفکر کنید و از خداوند متعال بخواهید که مفهوم این حقایق را برای شما آشکار سازد.

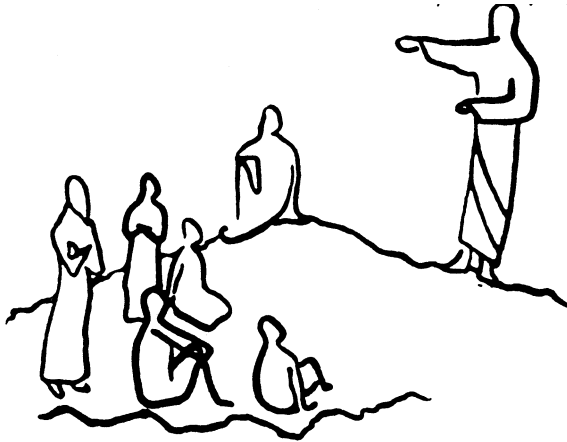
درس دهم گفتار نجات دهنده

در این درس با قسمتی از تعلیمات شگفت انگیز و حیاتبخش عیسی مسیح، نجات‌دهنده بشر آشنا خواهید شد. البته کلیه تعلیمات مسیح که برشته تحریر درآمده است در انجیل شریف یافت میشود. ما معتقدیم که پس از مطالعه گفتار مسیح پی خواهید برد که تاکنون هیچکس در این دنیا تعلیماتی به شگفتی تعلیمات مسیح نداده است.

مسیح در طی سه سال و نیم خدمت خود بهر جا که میرفت، به عده‌ای که دور او گرد می‌آمدند، در خصوص خدا و توبه از گناه و رفتار نیک و آخرت و بسیاری از چیزهای دیگر تعلیم میداد. امیدواریم که در اثر مطالعه این درس، از تعالیم و گفته‌های عیسی مسیح سرمشق نیکوئی برای زندگی خود کسب نمائید.

سخنان عیسی برفراز کوه

یکی از مهمترین و عالیترین تعالیم مسیح در ذیل آمده است.
«وگروهی بسیار دیده برفراز کوه آمده و وقتیکه او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند. آنگاه دهان خود را گشوده ایشان را تعلیم داد و گفت:



«خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.»

خوشابحال رحم کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. خوشابحال پاکدلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشابحال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. ... گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم.

... پس هرکه یکی از این احکام کوچکترین را بشکنند و بمردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هرکه بعمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. زیرا بشما میگویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد. شنیده اید که به اولین گفته شده است قتل مکن و هرکه قتل کند سزاوار حکم شود. لیکن من بشما میگویم هر که به برادر خود بیسبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هرکه برادر خود را راقا گوید مستوجب قصاص باشد و هرکه احمق گوید مستحق آتش جهنم بود. ... شنیده اید که به اولین گفته شده است زنا مکن. لیکن من بشما میگویم هر کس به زنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است. پس اگر چشم راستت ترا بلغزاند قلعه کن و از خود دور انداز، زیرا بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود.

... و گفته شده است هرکه از زن خود مفارقت جوید طلاقنامه بدو بدهد. لیکن من بشما میگویم هرکس بغیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می باشد و هرکه زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد. باز شنیده اید که به اولین گفته شده است که قسم دروغ مخور بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن. لیکن من بشما میگویم هرگز قسم مخورید نه به آسمان زیرا عرش خداست و نه بزمین زیرا که پای انداز او است و نه به اورشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است و نه بسر خود قسم یاد کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد. بلکه سخن شما بلی و نی باشد، زیرا که زیاده بر این از شیر است.

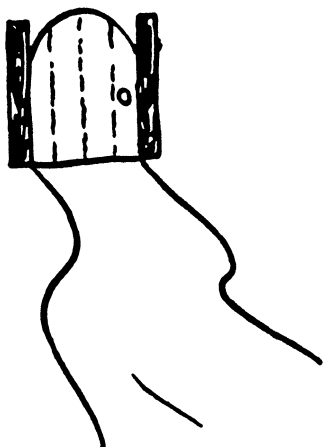
شنیده اید که گفته شده است چشمی به چشمی و دندانی به دندانی. لیکن من بشما میگویم با شیر مقاومت مکنید بلکه هرکه برخساره راست تو طپانچه زند دیگری را نیز بسوی او بگردان و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند و قبای ترا بگیرد عباى خود را نیز بدو واگذار. و هرگاه کسی ترا برای يك ميل مجبور سازد دو ميل همراه او برو. هرکس از تو سوال کند بدو بخش و از کسیکه قرض از تو خواهد روی خود را مگردان. شنیده اید که گفته شده است همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن. اما من بشما میگویم که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و به هر که بشما فحش

دهد و جفا رساند دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید. زیرا که آفتاب خود را بر بدن و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند. زیرا هرگاه آنانیرا محبت نمائید که شما را محبت مینمایند چه اجر دارید آیا باجگیران چنین نمیکنند و هرگاه برادران خود را فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باجگیران چنین نمیکنند. پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است.» (متی ۱:۵-۲-۶-۹؛ ۱۷؛ ۱۹-۲۲-۲۷-۲۹؛ ۳۱-۴۸).

«زنها عدالت خود را پیش مردم بجا میاورید تا شما را ببینند و الا نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارید. پس چون صدقه دهی پیش خود کرنا منواز چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند. هرآینه بشما میگویم اجر خود را یافته اند. بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه دست راستت میکند مطلع نشود، تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهانبین تو ترا آشکارا اجر خواهد داد. و چون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش، زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوچه ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشانرا ببینند. هرآینه بشما میگویم اجر خود را تحصیل نموده اند. لیکن تو چون عبادت کنی به حجره خود داخل شو و در را بسته پدر خود را که در نهان است عبادت نما و پدر نهانبین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد. و چون عبادت کنید مانند امتهای تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند. پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را میداند پیش از آنکه از او سوال کنید.

... زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید. اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید پدر شما هم تقصیرات شما را نخواهد آمرزید. اما چون روزه دارید مانند ریاکاران ترشو مباشید زیرا که صورت خویشرا تغییر میدهند تا در نظر مردم روزه دار نمایند هرآینه بشما میگویم اجر خود را یافته اند لیکن تو چون روزه داری سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی تا در نظر مردم روزه دار نمائی بلکه در حضور پدرت که در نهان است و پدر نهانبین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد (متی ۶:۱-۸؛ ۱۴-۱۸).

«حکم مکنید تا بر شما حکم نشود. زیرا بدان طریقیکه حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانهای که پیمائید برای شما خواهند پیمود. و چونست که خس را در چشم برادر خود میبینی و چوبیکه در چشم خود داری نمیبایی. یا چگونه به برادر خود میگوئی اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم تست. ای ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید تا خسرا از چشم برادرت بیرون کنی.»



...لهذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا اینست تورات و صحف انبیا. از در تنگ داخل شوید زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقیکه مؤدی بهلاکت است و آنانیکه بدان داخل میشوند بسیارند. زیرا تنگ است آن در و دشوار است آنطریقیکه مؤدی بحیات است و یابندگان آن کم اند. اما از انبیا کذبہ احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما میآیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند. ایشانرا از میوهه ای ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس میچینند؟ همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو میآورد و درخت بد میوه بد میآورد. نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد. هر درختیکه میوه نیکو نیآورد بریده و در آتش افکنده شود. لهذا از میوه های ایشان ایشانرا خواهید شناخت.

...پس هرکه این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آرد او را بمردی دانا تشبیه میکنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد و باران باریده سیلابها روان گردید و بادهای وزیده بدانخانه زورآور شد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود.

وهرکه این سخنان مرا شنیده به آنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد و باران باریده سیلابها جاری شد و بادها وزیده بدانخانه زور آورد خراب گردید و خرابی آن عظیم بود و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند زیرا که ایشانرا چون صاحب قدرت تعلیم میداد و نه مثل کاتبان.» (متی ۷:۱-۵؛ ۱۲-۲۴-۲۹).

طبیعت انسان

عیسی در مورد طبیعت انسان چنین فرمود: «هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آنست که آدم را ناپاک میسازد... زیرا که از درون دل انسان صادر میشود خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خباثت و مکر و شهوتپرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. تمام این چیزهای بد از درون صادر میگردد و آدم را ناپاک میگرداند.» (مرقس ۷:۱۵؛ ۲۱-۲۳). به متی ۱۵:۱۰-۲۰ نیز توجه نمائید.

پیشگویی عیسی

«و از آنزمان عیسی به شاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سیم برخاستن ضروریست.» (متی ۱۶:۲۱). در خصوص این حوادث، در درس دوازدهم مطالعه خواهید کرد.

آنهايي که عیسی را قبول میکنند یا رد مینمایند

روزی عیسی ضمن سخنانش فرمود: «زیرا هرکه در اینفرقه زناکار و خطاکار از من و سخنان من شرمنده شود پسرانسان نیز وقتیکه با فرشتگان مقدس در جلال پدر خویش آید از او شرمنده خواهد گردید.» (مرقس ۸:۳۸).

عیسی خود را شبان نیکو معرفی میکند

عیسی در خصوص خودش چنین تعلیم داد: «آمین آمین بشما میگویم هرکه از در به آغل گوسفند داخل نشود بلکه از راه دیگر بالا رود او دزد و راهزن است. و اما آنکه از در داخل شود شبان گوسفندان است. دربان بجهت او میگشاید و گوسفندان آواز او را میشنوند و گوسفندان خود را نام بنام میخواند و ایشان را بیرون میبرد و وقتیکه گوسفندان خود را

بیرون برد پیش روی ایشان میخرامد و گوسفندان از عقب او میروند زیرا که آواز او را میشناسند. لیکن غریب را متابعت نمیکنند بلکه از او میگریزند زیرا که آواز غریبانرا نمیشناسند.



و این مثل را عیسی برای ایشان آورد اما ایشان نفهمیدند که چه چیز بدیشان میگوید. آنگاه عیسی بدیشان باز گفت: آمین آمین بشما میگویم که من در گوسفندان هستم. جمیع کسانی که پیش از من آمدند دزد و راهزن هستند لیکن گوسفندان سخن ایشانرا نشنیدند. من در هستم هر که از من داخل گردد نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد. دزد نمیاید مگر آنکه بدزدد و بکشد و هلاک کند. من آمدم تا ایشان حیات یابند و آنرا زیادتیر حاصل کنند.

من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان مینهد. اما مزدوریکه شبان نیست و گوسفندان از آن او نمیباشند، چون بیند که گرگ میاید گوسفندان را گذاشته فرار میکند و گرگ گوسفندانرا میگیرد و پراکنده میسازد. مزدور میگریزد چونکه مزدور است و بفکر گوسفندان نیست. من شبان نیکو هستم و خاصان خود را میشناسم و خاصان من مرا میشناسند. چنانکه پدر مرا میشناسد و من پدر را میشناسم و جان خود را در راه گوسفندان مینهم و مرا

گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد.

و از این سبب پدر مرا دوست میدارد که من جان خود را مینهم تا آنها باز گیرم. کسی آنها از من نمیگیرد بلکه من خود آنها مینهم. قدرت دارم که آنها بنهم و قدرت دارم آنها باز گیرم این حکمرا از پدر خود یافتم.

باز بسبب این کلام در میان یهودیان اختلافات افتاد. بسیاری از ایشان گفتند که دیو دارد و دیوانه است برای چه بدو گوش میدهید. دیگران گفتند که این سخنان دیوانه نیست، آیا دیو میتواند چشم کورانرا باز کند؟ (یوحنا ۱۰: ۲۱-۲۰).

عیسی در پی گمراهان

«و چون همه باجگیران و گناهکاران بنزدش میامدند تا کلام او را بشنوند فریسیان و کاتبان همهمه کنان میگفتند اینشخص گناهکاران را میپذیرد و با ایشان میخورد. پس برای ایشان این مثل را زده گفت: کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود که آن نود و نه را در صحرا نگذارد و از عقب آن گم شده نرود تا آنرا بیابد. پس چون آنرا یافت بشادی بر دوش خود میگذارد و بخانه آمده دوستان و همسایگان را میطلبد و بدیشان میگوید با من شادی کنید زیرا گوسفند گمشده خود را یافته‌ام. بشما میگویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ مینماید بسبب توبه يك گناهکار بیشتر از برای نودونه عادل که احتیاج به توبه ندارند.» (لوقا ۱۵: ۱-۷).

عیسی داستان دیگر تعریف میکند

«و این مثل را آورد برای بعضی که بر خود اعتماد میداشتند که عادل بودند و دیگرانرا حقیر میشمردند، که دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر به هیکل رفتند تا عبادت کنند. آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا ترا شکر میکنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر. هر هفته دو مرتبه روزه میدارم و از آنچه پیدا میکنم دهکده میدهم. اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینه خود زده گفت خدایا بر من گناهکار ترحم فرما. بشما میگویم که اینشخص عادل کرده شده بخانه خود رفت بخلاف آن دیگری زیرا هرکه خود را برافرازد پست گردد و هرکس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد.» (لوقا ۱۸: ۹-۱۴).



قانون بزرگ

وقتی فریسیان شنیدند که عیسی صدوقیان را پذیرفته، دستجمعی پیش او آمدند. «و یکی از کاتبان چون مباحثه ایشانرا شنیده دید که ایشان را جواب نیکو داد پیش آمده از او پرسید که اول همه احکام کدامست. عیسی او را جواب داد که اول همه احکام اینست که بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما خدای واحد است و خداوند خدای خود را بتمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما که اول از احکام این است و دوم مثل اولست که همسایه خود را چون نفس خود محبت نما. بزرگتر از این دو حکمی نیست. کاتب ویرا گفت آفرین ای استاد، نیکوگفتی، زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست و او را بتمامی دل و تمامی فهم و تمامی نفس و تمامی قوت محبت نمودن و همسایه خود را مثل خود محبت نمودن از همه قربانیهای سوختنی و هدایا افضل است. چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد بوی گفت: از ملکوت خدا دور نیستی و بعد از آن هیچکس جرات نکرد که از او سوالی کند.» (مرقس ۱۲: ۲۸-۳۴). به متی ۲۲: ۳۴-۴۰ نیز توجه نمائید.

مسیح آموزگار رنجبران و دوست دردمندان است. پهلوی آنها مینشیند. حرفهای آنها را گوش میگیرد. به نظر و عقاید آنها توجه میکند. آنگاه با سخنان حکیمانه خویش بر دل دردمند آنها مرحم حکمت و معرفت مینهد. آنها را تعلیم میدهد و آنگاه دست آنها را میگیرد و بسوی آن هدف و آرمان حقیقی هدایتشان میکند.

در این درس بعضی از تعالیم و گفتار مسیح را مختصراً آوردیم. مسیح اغلب تعالیم و گفته های خود را از راه کنایه و در غالب امثال و حکایات شیرین و عمیق بیان میکرد. تعالیم و گفتار مسیح نه تنها از جنبه ادبی در ادبیات جهان جاودان است بلکه از نظر مفهوم آنقدر ساده و در عین حال آنقدر عمیق است که در واقع قابل مقایسه با گفته های سایر پیامبران نیست. چنانکه کتاب مقدس میگوید: «هرگز کسی مثل این شخص سخن نگفته است.» (یوحنا ۶: ۷). ما امیدواریم که این تعالیم در شما تاثیری مثبت گذارده و چه در زندگی مادی پرشتاب و چه در روحانیت برایتان مفید باشد. در خاتمه پیشنهاد میکنیم که برای مطالعه تمام گفتار و تعالیم مسیح به کتاب انجیل رجوع کنید.

درس یازدهم معجزات متحیر کننده نجات دهنده

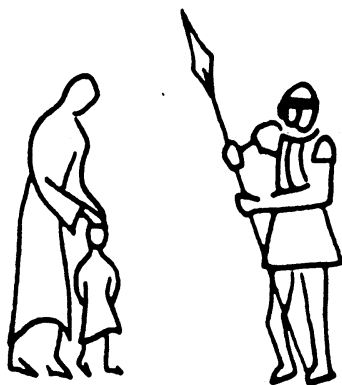
مسیح نه فقط تعلیمات حیاتبخش بمردم داد، بلکه معجزات بیشماری نیز به انجام رسانید. در واقع معجزاتش فقط روش دیگری برای تعلیم دادن بود، زیرا آنها نشان دهنده مفهوم نجات و همچنین یکی از بزرگترین دلائل بر ادعاهای وی میباشند. بدون شك از خواندن این درس که نمونه هائی از معجزات متحیرکننده مسیح را نشان میدهد استفاده خواهید کرد.

شفای فرزند يك سردار

«و یکی از سرهنگان ملك بود که پسر او در کفرناحوم مریض بود و چون شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است نزد او آمده خواهش کرد که فرود بیاید و پسر او را شفا دهد زیرا که مشرف بموت بود. عیسی بدو گفت اگر آیات و معجزات نبینید همانا ایمان نیاورید. سرهنگ بدو گفت: ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا. عیسی بدو گفت: برو که پسر تو زنده است. آنشخص به سخنی که عیسی بدو گفت ایمان آورده روانه شد.

و در وقتیکه او میرفت غلامانش او را استقبال نموده مژده دادند و گفتند که پسر تو زنده است. پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافیت یافت. گفتند دیروز در ساعت هفتم تب از او زایل گشت. آنگاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی گفته بود پسر تو زنده است. پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند.

و این نیز معجزه دوم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودیه به جلیل آمد بظهور رسید.» (یوحنا ۴: ۴۶-۵۴).



شفای دیوانه

«و به کفرناحوم شهری از جلیل فرود شده در روزهای سبت ایشان را تعلیم میداد و از تعلیم او در حیرت افتادند زیرا که کلام او با قدرت میبود. و در کنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت و به آواز بلند فریادکنان میگفت: آه، ای عیسی ناصری ما را با تو چه کار است آیا آمده ای تا ما را هلاک سازی؟ ترا میشناسم کیستی، ای قدوس خدا. پس عیسی او را نهیب داده فرمود خاموش باش و از وی بیرون آی. در ساعت دیو او را در میان انداخته از او بیرون شد و هیچ آسیبی بدو نرسانید. پس حیرت بر همه ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب ساخته گفتند این چه سخن است که این شخص با قدرت و قوت ارواح پلید را امر میکند و بیرون میایند. و شهرت او در هر موضعی از آن حوالی پهن شد.» (لوقا ۴: ۳۱-۳۷).

شفای مادرزن پطرس

«و اسم او فوراً در تمامی مرزوبوم جلیل شهرت یافت. و از کنیسه بیرون آمده فوراً با یعقوب و یوحنا بخانه شمعون و اندریاس درآمدند. و مادرزن شمعون تب کرده خوابیده بود. در ساعت ویرا از حالت او خبر دادند. پس نزدیک شده دست او را گرفته برخیزانیدش که همانوقت تب از او زایل شد و بخدمتگذاری ایشان مشغول گشت.

شامگاه چون آفتاب به مغرب شد جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند و تمام شهر بر در خانه ازدحام نمودند. و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند.» (مرقس ۱: ۲۸-۳۴).

عیسی يك جذامی را شفا داد

«و ابرصی پیش وی آمده استدعا کرد و زانو زده بدو گفت اگر بخواهی میتوانی مرا طاهر سازی. عیسی ترحم نموده دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده گفت: میخوام طاهر شو. و چون سخن گفت فی الفور برص از او زایل شده پاک گشت. و او را قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده گفت: زنهار کسیرا خبر مده بلکه رفته خود را به کاهن بنما و آنچه موسی فرموده بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود. لیکن او بیرون رفته بموعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد بقسمیکه بعداز آن او نتوانست

آشکارا بشهر درآید بلکه در ویرانه‌های بیرون بسر میبرد و مردم از همه اطراف نزد وی می‌آمدند.» (مرقس ۱: ۴۰-۴۵).

مفلوجی شفا مییابد

«و بعد از چندی باز وارد کفرناحوم شده چون شهرت یافت که در خانه است بیدرنگ جمعی ازدحام نمودند بقسمیکه بیرون در نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان میکرد که ناگاه بعضی نزد وی آمده مفلوجی را بدست چهار نفر برداشته آوردند. و چون بسبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند طاق جائی را که او بود باز کرده و شکافته تختی را که مفلوج بر آن خوابیده بود بزیر هشتند. عیسی چون ایمان ایشانرا دید مفلوج را گفت: ای فرزند گناهان تو آمرزیده شد. لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند در دل خود تفکر نمودند که چرا این شخص چنین کفر میگوید غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهانرا بیامرزد.

در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکنند. بدیشان گفت: از بهر چه این خیالات را بخاطر خود راه میدهید؟ کدام سهلتر است مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟ لیکن تا بدانید که پسرانسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست مفلوج را گفت: ترا میگویم برخیز و بستر خود را برداشته بخانه خود برو. او برخاست و بی تامل بستر خود را برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه همه حیران شده خدا را تمجید نموده میگفتند مثل این امر هرگز ندیده بودیم.» (مرقس ۲: ۱۰-۱۲). به لوقا ۱۷: ۵-۲۶ نیز توجه نمائید.

عیسی بازهم معجزه میکند

«و چون عیسی از آن مکان میرفت دو کور فریادکنان در عقب او افتاده گفتند پسر داودا بر ما ترحم کن و چون بخانه درآمد آن دو کور نزد او آمدند. عیسی بدیشان گفت: آیا ایمان دارید که اینکار را میتوانم کرد؟ گفتندش: بلی خداوندا. در ساعت چشمان ایشانرا لمس کرده گفت بر وفق ایمانتان بشما بشود. در حال چشمانشان باز شد و عیسی ایشانرا بتاکید فرمود که زنهار کسی اطلاع نیابد. اما ایشان بیرون رفته او را در تمام آن نواحی شهرت دادند و هنگامیکه ایشان

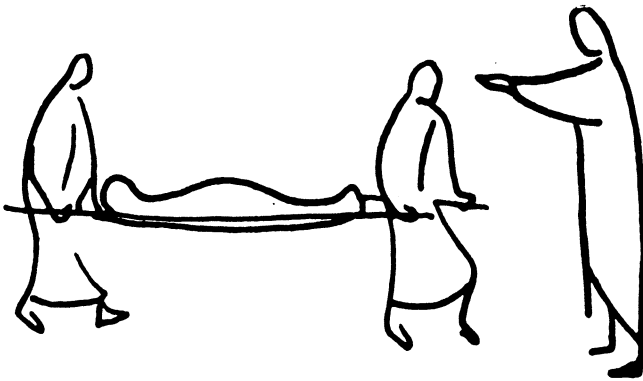
بیرون میرفتند ناگاه دیوانه گنگ را نزد او آوردند و چون دیو بیرون شد گنگ گویا گردید و همه در تعجب شده گفتند: در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود.» (متی ۹: ۲۷-۳۳).

جوان مرده‌ای زنده میشود

«و دو روز بعد بشهری مسمی به نائین میرفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم همراهش میرفتند. چون نزدیک بدروازه شهر رسید ناگاه میتی را که پسر یگانه بیوه زنی بود میبردند و انبوهی کثیر از اهل شهر با وی میامدند. چون خداوند او را دید دلش بر او بسوخت و بوی گفت گریان مباش.

و نزدیک آمده تابوت را لمس نمود و حاملان آن بایستادند. پس گفت: ای جوان ترا میگویم برخیز. در ساعت آنمرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را بمادرش سپرد. پس خوف همه را فرا گرفت و خدا را تمجیدکنان میگفتند که نبی بزرگ در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم خود تفقد نموده است.

پس این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن مرزوبوم منتشر شد.» (لوقا ۷: ۱۱-۱۷).



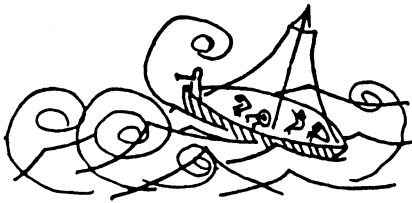
قدرت عیسی بر طبیعت

«و در همان روز وقت شام بدیشان گفت بکناره دیگر عبور کنیم.

پس چون آن گروه را رخصت دادند او را همانطوریکه در کشتی بود برداشتند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود که ناگه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی میخورد بقسمیکه برمینگشت. و او در مؤخر کشتی بر بالشی خفته بود.

پس او را بیدار کرده گفتند ای استاد آیا ترا باکی نیست که هلاک شویم؟ در ساعت او برخاسته باد

را نهیب داد و بدریا گفت ساکن شو و خاموش باش که باد ساکن شده آرامی کامل پدید آمد. و ایشانرا گفت از بهر چه چنین ترسانید؟ و چونست که ایمان ندارید؟ پس بینهایت ترسان شده به یکدیگر گفتند این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت میکنند.» (مرقس ۴: ۳۵-۴۱).



شفای يك پسر مصروع

«پس چون نزد شاگردان خود رسید جمعی کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبانرا که با ایشان مباحثه میکردند. در ساعت تمامی خلق چون او را بدیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمده او را سلام دادند. آنگاه از کاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید. یکی از آن میان در جواب گفت: ای استاد پسر خود را نزد تو آوردم که روحی گنگ دارد و هرجا که او را بگیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده دندانها بهم میساید و خشک میگردد. پس شاگردان تو را گفتم که او را بیرون کنند نتوانستند. او ایشانرا جواب داده گفت: ای فرقه بی ایمان تاکی با شما باشم و تا چه حد متحمل شما شوم؟ او را نزد من آورید. پس او را نزد وی آوردند. چون او را دید فوراً آنروح او را مصروع کرد تا بزمین افتاده کف برآورد و غلطان شد. پس از پدر وی پرسید چند وقت است که او را این حالت است. گفت از طفولیت و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. حال اگر میتوانی بر ما ترحم کرده ما را مدد فرما. عیسی ویرا گفت: اگر میتوانی ایمان آری مؤمن را همه چیز ممکن است. در ساعت پدر طفل فریاد برآورده گریه کنان گفت: ایمان میاورم ای خداوند بی ایمانی مرا امداد فرما. چون عیسی دید که گروهی گرد او بشتاب میانند روح پلید را نهیب داده بوی فرمود ای روح گنگ و کر من ترا حکم میکنم از او درآی و دیگر داخل او مشو. پس صبحه زده

و او را بشدت مصروع نموده بیرون آمد و مانند مرده گشت چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد. اما عیسی دستش را گرفته برخیزانیدش که برپا ایستاد.» (مرقس ۹: ۱۴-۲۷). به لوقا ۹: ۳۷-۴۳ نیز توجه نمائید.

آنها بدنبال عیسی رفتند

«و هنگامیکه گروهی بر وی ازدحام مینمودند تا کلام خدا را بشنوند او بکنار دریاچه جنیسارات ایستاده بود و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که صیادان از آنها بیرون آمده دامهای خود را شست و شو مینمودند. پس بیکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار شده از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور ببرد. پس در زورق نشسته مردم را تعلیم میداد. و چون از سخن گفتن فارغ شد بشمعون گفت: بمیان دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار بیندازید. شمعون در جواب وی گفت: ای استاد تمام شب را رنج برده چیزی نگرفتیم لیکن بحکم تو دام را خواهیم انداخت. و چون چنین کردند مقداری کثیر از ماهی صید کردند چنانکه نزدیک بود دام ایشان گسسته شود و به رفقای خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشانرا امداد کنند. پس آمده هر دو زورق را پر کردند بقسمیکه نزدیک بود غرق شوند. شمعون پطرس چون اینرا بدید بر پایهای عیسی افتاده گفت: ای خداوند از من دور شو زیرا مردی گناهکارم. چونکه بسبب صید ماهی که کرده بودند دهشت بر او و همه رفقای وی مستولی شده بود. وهمچنین نیز بر یعقوب و یوحنا پسران زبیدی که شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت: مترس. پس از این مردمرا صید خواهی کرد. پس چون زورقها را بکنار آوردند همه را ترك کرده از عقب او روانه شدند.» (لوقا ۵: ۱-۱۱).

نتیجه این درس

در این درس جزئی از معجزات حیرت انگیز نجاتدهنده بشر را مطالعه کردید. در تمام اناجیل فقط از سی و پنج معجزه عیسی ذکر شده. ولی غیر از این سی و پنج معجزه، عیسی معجزات بسیار دیگری از خود ظاهر ساخت که در اناجیل اشاراتی به آنها شده. چنانچه یوحنا ی رسول فرمود: «و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر فرداً فرد نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته ها را داشته باشد.» (یوحنا ۲۱: ۲۵).

اما چرا عیسی مسیح معجزاتی از خود ظاهر ساخت؟ اینک با آوردن هفت دلیل در ذیل، این سوال را با هم مورد بررسی قرار میدهیم.

۱. مسیح معجزه میکرد تا ثابت کند که از طرف خدا فرستاده شده است. زیرا بر تمامی امور زندگی مثل امراض، ارواح پلید، مرگ و حتی طبیعت قدرت و تسلط کامل داشت.
 ۲. مسیح بوسیله معجزاتش نشان داد که در واقع همان نجاتدهنده موعودی است که در تورات پیشگوئی شده بود. زیرا کارهائی که عیسی مسیح کرد همان کارهائی بود که نجاتدهنده موعود میباید انجام میداد.
 ۳. یکی از مقاصد معجزات مسیح این بود که اشخاص نیازمند را کمک نماید.
 ۴. همچنین مسیح معجزه میکرد تا در قلوب دیگران ایمان بوجود آورد.
 ۵. مسیح معجزه میکرد تا شاگردانش را برای خدمت آماده سازد، چون شاگردان با دیدن معجزات مسیح به قدرت او پی میبردند.
 ۶. معجزات مسیح نشان دهنده قدرت مسیح بر دگرگونی درون انسانی است. یعنی هر وقت کسی در اثر ایمان با مسیح تماس بگیرد، معجزاتی در زندگی خود مشاهده خواهد کرد.
 ۷. بالاخره، معجزات مسیح، همانطور که تورات و اناجیل نوشته اند، نشان میدهد که او درواقع خداست. زیرا جز خدا کدام موجودی قدرت دارد تا مرده ای را زنده نماید و یا کور مادرزادی را بیناسازد؟
- امیدواریم که توسط این درس تا حدی با شخصیت و قدرت نجاتدهنده آشنا شده باشید. هرگاه با ایمان بسوی این نجاتدهنده توانا و مهربان بیائید و تسلیم او شوید، معجزات او را در زندگی خود خواهید دید.

مرگ هولناك و رستاخیز پیروزمندانه نجاتدهنده

در درسهای گذشته راجع به گناه بشر، نتایج گناه، احتیاج بشر برای نجات، وعده‌های خدا برای فرستادن نجاتدهنده، ظهور شگفت‌انگیز نجاتدهنده، گفتار حیاتبخش نجاتدهنده و معجزات حیرت‌انگیز او مطالعه نمودید. اکنون به مهمترین و آخرین درس این دوره که در آن مقصود آمدن نجاتدهنده به جهان آشکار شده، میرسیم. مقصود آمدن عیسی مسیح این بود که بوسیله مرگ خود بر روی صلیب و رستاخیز شگفت‌ش از مردگان، راه نجات از گناه را برای تمامی بشر گناهکار فراهم سازد. امیدواریم در اثر مطالعه این دروس به اهمیت و ارزش مرگ و رستاخیز مسیح پی ببرید.

قبل از شروع این درس، می‌خواهیم به این نکته اشاره کنیم که چرا روسای دین یهود عیسی را که در تمام زندگی، حتی يك خطا نکرد و همیشه نیکوکاری مینمود و مردم را بطرف خدا هدایت میکرد، میخواستند از بین ببرند؟ اولاً بدلیل اینکه ریاکاری و تظاهر آنها را واضحاً آشکار میکرد و این عمل باعث شد که آنها نسبت به او متنفر گردند. ثانیاً، مرگ مسیح خواست و اراده خدای متعال بود. چون برای نجات بشر از گناه، يك شخص کاملاً پاك میبایست قربانی گردد.

عیسی مرگ خود را پیش بینی میکند

عیسی به حواریون فرمود: «میدانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسرانسان تسلیم کرده میشود تا مصلوب گردد. آنگاه رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع شده شوری نمودند تا عیسی را بحیله گرفتار ساخته بقتل رسانند. اما گفتند نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود.» (متی ۲۶:۵-۲۶).

عیسی در باغ جتسیمانی

پس از دو روز عیسی به اتفاق حواریون از دره قدرونس گذشت (به یوحنا ۱۸:۱ توجیه نمائید) و بکوه زیتون رفت و وقتی به باغی که به «جتسیمانی» معروف است رسید، فرمود: «در اینجا



بنشینید تا من رفته در آنجا دعا کنم.» (متی ۲۶:۳۶). او سه مرتبه دعا کرد. «و مرتبه سیم آمده بدیشان گفت مابقی را بخوابید و استراحت کنید، کافیس ساعت رسیده است. اینک پسرانسان بدستهای گناهکاران تسلیم میشود. برخیزید برویم که اکنون تسلیم کننده من نزدیک شد.» (مرقس ۱۴:۴۱-۴۲).

دستگیری عیسی

«و هنوز سخن میگفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسای کهنه و مشایخ قوم آمدند.» (متی ۲۶:۴۷). «آنگاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه میبایست بر او واقع شود بیرون آمده به ایشان گفت: که را میطلبید؟ به او جواب دادند: عیسی ناصری را. عیسی بدیشان گفت: من هستم. ... پس اگر مرا میخواهید اینها را بگذارید بروند.» (یوحنا ۱۸:۴، ۸، ۵)



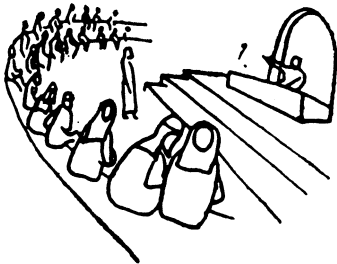
«آنگاه پیش آمده دست بر عیسی انداخته او را گرفتند. ... در آنساعت به آن گروه گفت: گویا بر دزد بجهت گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید. هرروز با شما در هیکل نشسته تعلیم میدادم و مرا نگرفتید. لیکن این همه شد تا کتب انبیا تمام شود. در آنوقت جمیع شاگردان او را واگذارده بگریختند.» (متی ۲۶:۵۰، ۵۵-۵۶). «و عیسی را نزد رئیس کهنه بردند.» (مرقس ۱۴:۵۳).

محکومیت عیسی

«و چون روز شد اهل شورای قوم یعنی رؤسای کهنه و کاتبان فراهم آمده در مجلس خود او را آورده گفتند: اگر تو مسیح هستی به ما بگو. او به ایشان گفت: ... بعد از این پسرانسان بطرف راست قوت خدا خواهد نشست. همه گفتند: پس تو پسر خدا هستی؟ او به ایشان گفت:

شما میگوئید که من هستم. گفتند: دیگر ما را چه حاجت به شهادت است زیرا خود از زبانش شنیدیم.» (لوقا ۲۲: ۶۶، ۶۷، ۶۹-۷۱)

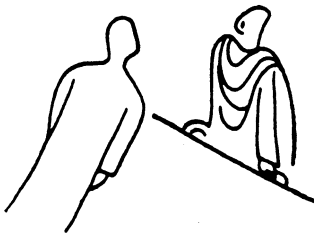
محاكمه عیسی در حضور پیلطس



«و عیسی را بند نهاده بردند و به پیلطس تسلیم کردند.» (مرقس ۱۵: ۱).

«پس پیلطس بنزد ایشان بیرون آمده گفت: چه دعوی بر این شخص دارید؟ در جواب او گفتند: اگر او بدکار نمیبود بتو تسلیم نمیکردیم.» (یوحنا ۱۸: ۲۹-۳۰).

«این شخص را یافته ایم که قوم را گمراه میکند و از جزیه دادن به قیصر منع مینماید و میگوید که خود مسیح و پادشاه است. پس پیلطس از او پرسیده گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟» (لوقا ۲۳: ۲-۳).



«عیسی جواب داد که پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از اینجهان میبود خدام من جنگ میکردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.» (یوحنا ۱۸: ۳۶).

«آنگاه پیلطس بررؤسای کهنه و جمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیبی نمیابم. ایشان شدت نموده.» (لوقا ۲۳: ۴-۵).

«و چون رؤسای کهنه و مشایخ از او شکایت میکردند هیچ جواب نمیداد. پس پیلطس ویرا گفت: نمیشنوی چقدر بر تو شهادت میدهند؟ اما در جواب وی يك سخن هم نگفت بقسمیکه والی بسیار متعجب شد.»

...چون بر مسند نشسته بود زنش نزد او فرستاده گفت: با این مرد عادل ترا کاری نباشد زیرا که امروز در خواب درباره او زحمت بسیار بردم.

اما رؤسای کهنه و مشایخ، قوم را بر این ترغیب نمودند که برابا را بخواهند و عیسی را هلاک سازند. ...آنگاه برابا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا او را مصلوب کنند.» (متی ۲۷:۱۲-۱۴؛ ۱۹:۲۰-۲۶).



«پس پیلطس عیسی را گرفته تازیانه زد. و لشکریان تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند و میگفتند سلام ای پادشاه یهود و طپانچه بدو میزدند. باز پیلطس بیرون آمده به ایشان گفت: اینک او را نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم. آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد.» (یوحنا ۱۹:۱-۵).

«پیلطس باز ایشانرا در جواب گفت: پس چه میخواهید بکنم با آنکس که پادشاه یهودش میگویند؟» (مرقس ۱۵:۱۲).
«ایشان فریاد زدند او را بر دار بردار. صلیبش کن. پیلطس به ایشان گفت: آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» (یوحنا ۱۹:۱۵).

«چون پیلطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده میگردد آب طلبیده پیش مردم دست خود را شسته گفت: من بری هستم از خون این شخص عادل، شما ببینید. تمام قوم در جواب گفتند: خون او بر ما و فرزندان ما باد. آنگاه برابا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا او را مصلوب کنند.» (متی ۲۷:۲۴-۲۶).

«پس عیسی را گرفته بردند. و صلیب خود را برداشته بیرون رفت به موضعی که به جمجمه مسمی بود و بعبیرانی آنرا جلجتا میگفتند. او را در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف و آنطرف و عیسی را در میان.» (یوحنا ۱۹:۱۷-۱۸).

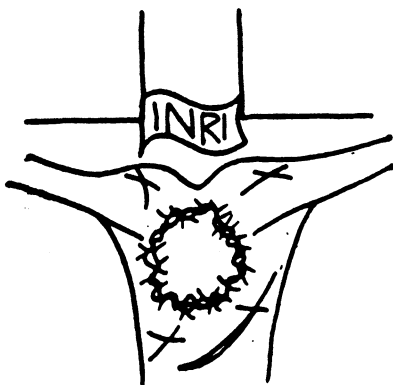
«سرکه ممزوج بمر بجهت نوشیدن بدو دادند. اما چون چشید نخواست که بنوشد.» (متی ۲۷:۳۴).

سه ساعت او روی صلیب

«و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشانرا با او بکشند. و چون بموضعی که آنرا کاسه سر میگویند رسیدند او را در آنجا با آن دو خطاکار یکی بر طرف راست و دیگری بر طرف چپ او مصلوب کردند. عیسی گفت: ای پدر اینها را بیامرز زیرا نمیدانند چه میکنند.» (لوقا ۲۳:۳۲-۳۴)

«و ساعت سیم بود که او را مصلوب کردند.» (مرقس ۱۵:۲۵).
«و پیلطس تقصیرنامه ای نوشته بر صلیب گذارد و نوشته این بود: عیسی ناصری پادشاه یهود.» (یوحنا ۱۹:۱۹).

«و راهگذران سرهای خود را جنبانیده کفرگویان میگفتند: ...خود را نجات ده اگر پسر خدا هستی از صلیب فرود بیا. همچنین نیز رؤسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاکنان میگفتند: دیگرانرا نجات داد اما نمیتواند خود را برهاند.» (متی ۲۷:۳۹-۴۲).



«مسیح پادشاه اسرائیل الآن از صلیب نزول کند تا ببینیم و ایمان آوریم و آنانیکه با وی مصلوب شدند او را دشنام میدادند.» (مرقس ۱۵:۳۲).

«اما آن دیگری جواب داده او را نهیب کرد و گفت: مگر تو از خدا نمیترسی؟ چونکه تو نیز زیر همین حکمی و اما ما به انصاف چونکه جزای اعمال خود را یافته ایم لیکن این شخص هیچکار بیجا نکرده است. پس به عیسی گفت: ای خداوند مرا بیاد آور هنگامیکه بملکوت خود آئی. عیسی بوی گفت: هرآینه بتو میگویم امروز با من در فردوس خواهی بود.» (لوقا ۲۳:۴۰-۴۳).

ساعات تاریکی

«و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت. و در ساعت نهم عیسی به آواز بلند ندا کرده گفت: ... الهی الهی چرا مرا واگذاردی؟» (مرقس ۱۵:۳۳-۳۴). «و عیسی به

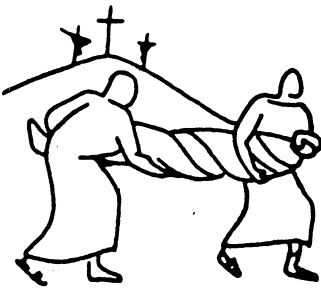
آواز بلند صدا زده گفت: ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم.» (لوقا ۲۳: ۴۶). «گفت: تمام شد و سر خود را پائین آورده جان بداد.» (یوحنا ۱۹: ۳۰). «اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است ساقهای او را نشکستند لکن یکی از لشکریان به پهلوی او نیزه زد که در آنساعت خون و آب بیرون آمد.

... زیرا که این واقع شد تا کتاب تمام شود که میگوید استخوانی از او شکسته نخواهد شد و باز کتاب دیگر میگوید آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نگریست.» (یوحنا ۱۹: ۳۳-۳۴: ۳۶-۳۷)

کفن و دفن عیسی

«اما چون وقت عصر رسید شخصی دولتمند از اهل رامه، یوسف نام، که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد و نزد پیلاتس رفته جسد عیسی را خواست.» (متی ۲۷: ۵۷-۵۸). «پیلاتس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد پس یوزباشی را طلبیده از او پرسید که آیا چندی گذشته وفات نموده است؟ چون از یوزباشی دریافت کرد بدن را به یوسف ارزانی داشت.» (مرقس ۱۵: ۴۴-۴۵). «پس آمده بدن عیسی را برداشت.

... و در موضعی که مصلوب شد باغی بود و در باغ قبر تازه‌ای که هرگز هیچکس در آن دفن نشده بود. پس بسبب تهیه یهود عیسی را در آنجا گذاردند.» (یوحنا ۱۹: ۳۸: ۴۱-۴۲).

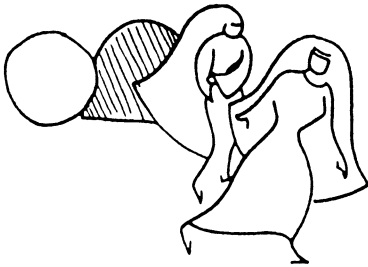


«و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده برفت.» (متی ۲۷: ۶۰). «و در فردای آنروز که بعد از تهیه بود رؤسای کهنه و فریسیان نزد پیلاتس جمع شده گفتند: ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کننده وقتیکه زنده بود گفت بعد

از سه روز برمیخیزم. پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده او را بدزدند و بمردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر از اول بدتر شود. پیلاتس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید چنانکه دانید محافظت کنید. پس رفتند و سنگرا مختوم ساخته فبر را با کشیکچیان محافظت نمودند.» (متی ۲۷: ۶۲-۶۶).

دیدار زنان از مزار

«و بعد از سبت هنگام فجر روز اول هفته مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر آمدند. که ناگاه زلزله ای عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده بر آن بنشست.
... و از ترس او کشیکچیان بلرزه درآمده مثل مرده گردیدند.» (متی ۲۸: ۱-۲؛ ۴).



«پس چون سبت گذشته بود مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط خریده آمدند تا او را تدهین کنند. و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبر آمدند. و با یکدیگر میگفتند کیست که سنگ را برای ما از سر قبر بغلطاند. چون نگریستند دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود.» (مرقس ۱۶: ۱-۴).

«پس دوان دوان نزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی او را دوست میداشت آمده به ایشان گفت: خداوند را از قبر برده اند و نمیدانیم او را کجا گذارده اند. آنگاه پطرس و آن شاگرد دیگر بیرون شده بجانب قبر رفتند.» (یوحنا ۲۰: ۲-۳).

«چون داخل شدند جسد خداوند عیسی را نیافتند.» (لوقا ۲۴: ۳).

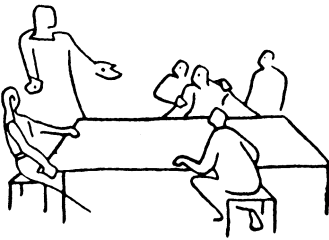
«اما فرشته بزنان متوجه شده گفت: شما ترسان مباشید. میدانم که عیسی مصلوب را میطلبید. در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است. بیائید چائیکه خداوند خفته بود ملاحظه کنید.» (متی ۲۸: ۵-۶) «لیکن رفته شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل میروید او را در آنجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود. پس بزودی بیرون شده از قبر گریختند زیرا لرزه و حیرت ایشانرا فرو گرفته بود.» (مرقس ۱۶: ۷-۸).

«و دیگر رفقای ایشان بودند که رسولانرا از این چیزها مطلع ساختند. لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند.» (لوقا ۲۴: ۱۰-۱۱).

«آنگاه پطرس و آن شاگرد دیگر بیرون شده بجانب قبر رفتند. و هر دو با هم میدویدند اما آن شاگرد دیگر از پطرس پیش افتاده اول به قبر رسید و خم شده کفن را گذاشته دید لیکن داخل نشد. بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد و داخل قبر گشته کفن را گذاشته دید. و دستمالی را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای علیحده پیچیده. پس آن شاگرد دیگر که اول بسر قبر آمده بود نیز داخل شده دید و ایمان آورد. زیرا هنوز کتاب را نفهمیده بودند که باید او از مردگان برخیزد. پس آن دو شاگرد به مکان خود برگشتند.» (یوحنا ۲۰:۳-۱۰).

ظهور عیسی به حواریون

«و در شام همانروز که یکشنبه بود هنگامیکه درها بسته بود جائیکه شاگردان بسبب ترس یهود جمع بودند ناگاه عیسی آمده در میان ایستاد و بدیشان گفت: سلام بر شما باد.» (یوحنا ۲۰:۱۹).
«اما ایشان لرزان و ترسان شده گمان بردند که روحی میبینند.» (لوقا ۲۴:۳۷).



«و ایشانرا بسبب بی ایمانی و سختدلی ایشان توبیخ نمود زیرا به آنانیکه او را برخاسته دیده بودند تصدیق نمودند.» (مرقس ۱۶:۱۴) «به ایشان گفت: چرا مضطرب شدید و برای چه در دلهای شما شبهات روی میدهد؟ دستها و پایهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد. چنانکه مینگرید که در من است. اینرا گفت و دستها و پایهای خود را بدیشان نشان داد.» (لوقا ۲۴:۳۸-۴۰).

آخرین برخورد با شاگردان و صعود به آسمان

«تا آن روزیکه رسولان برگزیده خود را به روح القدس حکم کرده بالا برده شد که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتن را زنده ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدت چهل روز بر

ایشان ظاهر میشد و درباره امور ملکوت خدا سخن میگفت.» (اعمال رسولان ۱: ۲-۳).

«و به ایشان گفت: همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروریست که آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زیور درباره من مکتوب است به انجام رسد. و در آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند. و به ایشان گفت: بر همین منوال مکتوب است و بدین طور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سیم از مردگان برخیزد. و از اورشلیم شروع کرده موعظه بتوبه و آمرزش گناهان در همه امتهای بنام او کرده شود. و شما شاهد بر این امور هستید. و اینک من موعود پدر خود را بر شما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوت از اعلی آراسته شوید. پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عنیا بر و دستهای خود را بلند کرده ایشان را برکت داد. و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان از ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد.» (لوقا ۲۴: ۴۴-۵۱). «و چون اینرا گفت وقتیکه ایشان همی نگرستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. و چون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده گفتند: ای مردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد به همین طوریکه او را بسوی آسمان روانه دیدید.» (اعمال رسولان ۱: ۹-۱۱).

«پس او را پرستش کرده با خوشی عظیم بسوی اورشلیم برگشتند. و پیوسته در هیکل مانده خدا را حمد و سپاس میگفتند.» (لوقا ۲۴: ۵۲-۵۳).

«و ایشان بیرون رفته در هرجا موعظه میکردند و خداوند با ایشان کار میکرد و به آیاتی که همراه ایشان میبود کلام را ثابت میگردانید.» (مرقس ۱۶: ۲۰).

نتیجه

در درسهای گذشته ملاحظه کردید که نجات‌دهنده‌ای که خدا وعده آمدنش را به پیامبران داد مبیایست با مشخصات مخصوص ظهور کند. ما مطمئن هستیم اگر شما چهار درس گذشته را که در خصوص عیسی مسیح است با دقت خوانده باشید، حتماً پی برده‌اید که مسیح آن مشخصات نجات‌دهنده موعود را دارا بود.

در واقع عیسی مسیح بوسیله مرگ خود بر روی صلیب، کفاره گناهان ما گناهکاران را پرداخت. بهمین جهت، خدای قدوس می‌تواند گناهکاران را ببخشد. همچنین بوسیله مرگش، مسیح ما را از اسارت شیطان باز خرید نمود. نتیجه دیگری که از مرگ مسیح می‌گیریم این است که بوسیله مرگش، آن دشمنی بین ما و خدای قدوس را از بین برد، یعنی ما را با خدا آشتی داد. همچنین بوسیله مرگش، جان‌شین ما گردید. چنانکه در انجیل می‌خوانیم که: «لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.» (رومان ۵:۸).

بوسیله قیام مسیح از مردگان، ما اطمینان حاصل می‌کنیم که خدا مرگ مسیح را برای کفاره گناهان ما پذیرفت. همچنین مسیح به ما اطمینان می‌بخشد که ما نیز در آینده پس از مرگ، قیام خواهیم کرد و قیام مسیح از مردگان ثابت می‌کند که سرانجام او بر تمام امور شیطان غلبه مینماید و داور تمام موجودات میگردد.

دوست عزیز، خدا شما را دوست دارد و می‌خواهد شما تا ابد از حضور و برکات او برخوردار شوید. ولی، گناه شما باعث شده که از خدا دور شوید و مستحق مجازات او گردید و باید بدانید که چون گناهکارید، بوسیله اعمال نیک خود هرگز نمیتوانید خود را مقبول خدای قدوس سازید. ولی خدا که هرگز به هلاکت گناهکاری راضی نیست، نجات‌دهنده‌ای برای نجات شما از گناه و کیفر آن فرستاده است و آن نجات‌دهنده، خود عیسی مسیح می‌باشد. مسیح بوسیله مرگ و قیام خود از مردگان راه نجات را برای شما فراهم کرد. چنانکه انجیل می‌فرماید: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچکس نزد پدر (خدا) جز بوسیله من نمی‌آید.» (یوحنا ۱۴:۶).

انجیل در جای دیگری می‌فرماید: «در هیچکس غیر از او (مسیح) نجات نیست، زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.» (اعمال رسولان ۴:۱۲). ولی کافی نیست که شما بفهمید که گناهکارید و خدا نجات‌دهنده‌ای فرستاد تا گناهان شما را بردارد. بلکه واجب است که شما به آن نجات‌دهنده زنده و توانا که بخاطر گناهان شما مصلوب شد، ایمان آورید و تسلیم او شوید. چنانکه در انجیل می‌خوانیم: «اما به آن کسانی که او را (مسیح را) قبول

کردند، (مسیح) قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هرکه به اسم او (مسیح) ایمان آورد.» (یوحنا ۱: ۱۲).

طبق انجیل، کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورند، نجات از گناه مییابند. چنانکه در انجیل نوشته شده: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه ات نجات خواهید یافت.» (اعمال رسولان ۱۶: ۳۱). اگر شما خود را گناهکار و مستحق مجازات میدانید و مایل به رستگاری از گناه هستید، شما را دعوت میکنیم که در جایی که هستید، در حضور خدا به گناهان خود اعتراف کنید و عیسی مسیح را با ایمان در قلب خود بپذیرید. آنگاه طبق وعده خدا، فرزند روحانی او میشوید و وارد يك حیات ابدی و سعادت آمیز میگردید.

هنوز آن صدای دل انگیز عیسی مسیح بگوش ما میرسد که میگوید: «بیانید نزد من، ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید.» (متی ۱۱: ۲۸).



دروس مکاتبه ای کتاب مقدس
© حق چاپ محفوظ

Info/Contact
Postbus 54234
3008 JE Rotterdam - NL
www.info-contact.nl